

# سیره می مطهر

خاطراتی کوتاه از زندگی شهید آیت ا.م.م. رضی مطهری



## بسمه تعالی

این جزوه تقدیم میشود به شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی که در اوج اخلاص بود و رهبر انقلاب با تأکید بر مبنای فکری کارهای شهید سلیمانی از کارهای ایشان تحت عنوان " مکتب حاج قاسم " یاد کردند و همواره بر اخلاص ویژه شهید سلیمانی از مولفه‌های ویژه‌ی این مکتب سخن گفته‌اند.

رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران<sup>۱</sup> که پس از حضور میلیونها ایرانی در تشییع جنازه شهید سلیمانی بود، علت این همه حضور و عشق مردم به شهید سلیمانی را نتیجه‌ی اخلاص این شهید دانستند. و فرمودند که: زمانی این حادثه‌ی عظیم درک میشود که به این شهید به چشم یک مکتب نگاه کنیم.



نمونه‌ای از اخلاص حاج قاسم در بیان رهبر انقلاب<sup>۲</sup>: " اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ ..... از همه‌ی اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج میکرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را."

- اخلاص او بی نظیر بود - آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، تظاهر نمی‌کرد. "

۱ - خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۸ / ۱۰ / ۲۷

۲- دیدار مردم قم ۱۳۹۸ / ۱۰ / ۱۸



اخلاص و

نیازشناسی شهید مطهری

\*- اگر با اخلاص کار کردید، کارتان برکت پیدا خواهد کرد. نمونه‌ی روشن و حی‌وحاضر آن شهید مطهری است. آیت‌الله مطهری با اخلاص حرکت میکرد، کارش برای خدا بود؛ ما از نزدیک با ایشان معاشر بودیم، کارش را میدیدیم؛ نیتش را میفهمیدیم. آدمی بود زمان‌شناس، نیازشناس؛ نیازها را میدانست، میفهمید و می‌نشست برای خدا، برای پُر کردن خلأ این نیازها، با اخلاص کار میکرد و فکر میکرد و میگفت و مینوشت و تلاش میکرد و برخورد میکرد. نتیجه‌ی اخلاص او این شده است که کارهای او ماندگار است؛ ده‌ها سال است شهید شده اما کتابهای او را به قول سعدی «چون کاغذ زر میبرند»؛ کسانی که اهل فکرند، اهل فهمیدنند، دنبال فهمیدنند، دنبال کتابهای شهید مطهری میدوند. این اخلاص است.

بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۳/۰۲/۱۳۹۵

\*- یادداشت‌برداری شهید مطهری از موضوعات مهم، دقیق و نکته بین بودن ایشان

شهید مطهری خیلی خصوصیات ممتازی داشت لکن به نظر من شاخصه‌ی شخصیت او معلّمی بود؛ معلّم بود؛ در حوزه معلّم بود، در دانشگاه معلّم بود، در محیط زندگی معمولی هم معلّم بود، سخنرانی‌های او هم تعلیم بود، درس بود؛ چون با اخلاص بود، چون با اجتهاد بود؛ یعنی با تلاش.

بنده نمونه‌های تلاش علمی این بزرگوار را از نزدیک دیده بودم. برای هر موضوعی یادداشت‌هایی داشت؛ در هر جا یک نکته‌ای مشاهده می‌کرد، آن را فوراً برمی‌داشت یادداشت می‌کرد و در یک جای مشخصی می‌گذاشت. ایشان به من نشان داده بود پاکت‌هایی را که درباره‌ی موضوعات مختلف در اینها یادداشت کرده بود. من همان وقت تعجب می‌کردم چه حوصله‌ای، چه نشاطی، چه پیگیری و تلاشی! خب، نتیجه این است که امروز ۳۵ سال از شهادت این مرد می‌گذرد، [اما] کتاب‌های او و حرفهای او همچنان زنده است.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور ۱۶/۰۲/۱۳۹۴

## نماز شب و حالات عبادی شهید مطهری در بیان رهبر انقلاب

\*- مرحوم مطهری رضوان‌الله‌علیه یک انسانی بود که علی‌رغم ظاهری که به او این رقتها و لطافتها خیلی در آن حالت استدلال و مثلاً منطقی برخورد کردن با مسائل نمی‌آمد و تصور نمی‌شد باطن بسیار رقیق و لطیفی داشت.

\*- یک وقتی ایشان در حدود سالهای شاید نمی‌دانم ۵۲ - ۵۳ آن وقتها بود به یک مناسبتی ایشان می‌گفتند که من مایل هستم که یک فرصتی پیدا کنم و کارهای دانشگاهی و درسی و اینها را بگذارم کنار و بروم قم و آن‌جا حالا تعبیری که ایشان می‌کردند شاید مثلاً این بود که مثلاً خدا را ببینم یا {حق را} مثلاً به لقاء حق برسیم، یک تعبیر اینجور چیزی داشت، که مقصود ایشان این بود که بروند آن‌جا و کار فرهنگی و فکری اینجوری و توأم با خلوت مناسب با عبادت و ریاضت و توجه و اینها داشته باشند؛ یک چنین روحی ایشان داشت.

\*- مرد بسیار رقیق و ظریفی بود، به شدت تحت تأثیر هیجانات عرفانی و معنوی قرار داشت؛ با دیوان حافظ و اشعار عرفانی مانوس بود، با قرآن ایشان زیاد مانوس بود، تصور می‌کنم اینجور بود که هر شب ایشان تا یک مقداری قرآن نمی‌خواندند نمی‌خوابیدند، این را من دیده بودم البته در تعدادی از سفرهایی که ایشان [به] مشهد داشتند، یا با هم فریمان رفته بودیم، یا در مشهد با ایشان بودیم من دیده بودم که - بیتوته کرده بودیم با هم - دیده بودم که ایشان قبل از این که بخوابند حتماً قرآن می‌خواندند و می‌خوابیدند.

\*- اهل تهجد بود، نماز شب با حالی می‌خواند. یک شب ایشان منزل ما بودند نصف شب از صدای گریه‌ی ایشان خانواده‌ی ما از خواب پریده بود و اول ملتفت نشده بود که این چیه، بعد فهمیده بود که صدای آقای مطهری است، که ایشان نصف شب نماز شب می‌خواندند همراه با گریه‌ی با صدایی که از مثلاً آن اتاق می‌شد صدای ایشان را شنید. یک چنین حالاتی داشت، و واقعاً یک صفایی {بر خانواده‌ی ایشان} حاکم است بر محیط خانواده‌ی ایشان یک صفا و معنویتی حاکم هست که این بر اثر همان حالت معنوی ایشان است، و خانواده‌ی ایشان، همسر محترمشان، فرزندانشان یک حالت معنوی، یک توجهات عرفانی و معنوی را همه‌شان دارند که اصلاً محیط خانواده‌شان اینجوری است، و این ناشی از توجهات این بزرگوار است.

\*- من خیال می‌کنم بسیاری از توفیقات مرحوم مطهری رضوان‌الله‌علیه بر اثر همین حالات بود، که برکات معنوی و آن حال و توجه و عبادت و عرفان و اینها ایشان را موفق کرده بود.

مصاحبه با رهبر انقلاب پیرامون شهادت استاد مطهری ۱۰/۲/۱۳۶۳



پیشتازی شهید مطهری  
در مسایل سیاسی و  
اجتماعی

\*- در ایام پیش از پیروزی انقلاب، شهید مطهری چندبار با من تماس گرفت که باید به تهران بیایی؛

تعجب کردم. زیرا او از بار سنگین مسئولیت من [در مشهد] آگاهی داشت. به فرستاده‌ی او گفتم که نمی‌توانم. حتی برای لحظه‌ای نمی‌توانم مشهد را ترک کنم. دو روز بعد پیام دیگری داد که باید به تهران بروم. بار دیگر پاسخ دادم که امکان ترک مشهد غیرممکن است.

آخرین پیام لحن صریحی داشت: «نیامدنت به تهران مخالفت با امر امام است.» آیت‌الله خامنه‌ای تصمیم گرفت راهی تهران شود. کتاب شرح اسم: زندگی‌نامه رهبر انقلاب

#### \*- تأثیرگذاری شهید مطهری بر دانشجویان و دانشگاه

مرحوم مطهری جزو شخصیت‌هایی بود، جزو پیشروان کاروان تقریب روحانی و دانشجو بود که با قوت و صلابت شخصیت علمی خودش مخاطبین خودش را متواضع کرد در مقابل خود. یعنی هنگامی که ایشان وارد دانشگاه شد و افرادی در رشته‌های مختلف متناسب با شخصیت آقای مطهری وقتی با ایشان برخورد کردند، از ایشان استفهام کردند، با ایشان مسأله‌ای را مطرح کردند، با یک مغز بزرگ، با یک اندیشه‌ی عمیق، با یک ذهن باز مواجه شدند. یک مرد متفکر قوی صاحب‌نظر که در - رشته‌اش فلسفه و فقه بود، ولی بعد جامعه‌شناسی مطالعه کرده بود، اقتصاد مطالعه کرده بود، فلسفه‌های اروپایی را مطالعه کرده بود و افرادی از متخصصین و صاحب‌نظران این رشته‌ها به خود جذب کرده بود - ایشان در این اواخر یک درس جامعه‌شناسی اسلامی یا ... فلسفه‌ی تاریخ، بله فلسفه‌ی تاریخ داشت، که خب یک عده‌ای از افراد صاحب‌نظر، اساتید فن، اساتید به‌هرحال درس ایشان شرکت می‌کردند که خود ایشان برای من نقل کردند که دو تا درس ایشان داشتند می‌گفتند یکی دانشجویان شرکت می‌کنند یکی اساتید، این درسی بود که اساتید شرکت می‌کردند.

فلسفه‌ی هگل را مثلاً ایشان آنچنان قوی و خوب آگاه بود و فراگرفته بود با آن قوت علمی‌ای که داشت که خب کسانی که توی این رشته‌ها، توی این معقولات کار می‌کردند شخصیت ایشان را و ارزش ایشان را درک می‌کردند. پس شخصیت علمی و قوی مرحوم شهید مطهری هم بیشترین تأثیر را در نزدیکی این دو قشر داشت. یعنی وقتی که تحصیلکرده‌های جدید نگاه می‌کردند می‌دیدند، یک روحانی عالم متفکر فاضلی مثل شهید آقای مطهری را در مقابل خودشان دارند. - مصاحبه رهبر انقلاب در مورد شهید مطهری ۱۳۶۳ -

### \*- شخصیت جامع شهید مطهری در نگاه رهبر انقلاب

تصور من این است که مرحوم آیت‌الله مطهری رضوان‌الله‌علیه به عنوان یکی از چهره‌هایی که در احیاء تفکر اسلامی بیشترین نقش را داشتند و جزو یکی از پرچمداران این بینش نوین اسلامی و طرح دوباره‌ی اسلام در فضای فرهنگ امروزی جهان باید به شمار بیاید. همین‌طور که می‌دانیم از صدوبیست سال یا صدوبیست، سی سال، سی، چهل سال پیش به این طرف متفکرینی پیدا شدند که اینها درصدد طرح دوباره‌ی اسلام و مطرح کردن معارف اسلامی در میان هیاهوی تبلیغاتی فرهنگ غربی - که فرهنگ جدید و مدرن به حساب می‌آمد - بودند؛ که از این قبیل شخصیت‌های معروف مثل سیدجمال‌الدین شناخته شدند.

اینها را نسل‌های امروز به عنوان مصلحین اجتماعی و مبارزین بزرگ و چهره‌های فکری و سیاسی و انقلابی اسلام می‌شناسند؛

من وقتی که نگاه می‌کنم به این چهره‌های شناخته شده‌ی این ردیف، این روال، مرحوم شهید مطهری را یکی از برترین اینها به حساب می‌آورم؛ این مرد یک فقیه بود، یعنی اسلام را وقتی می‌خواست تبیین کند و مسائل اسلامی را بیان کند از خودش چیزی مایه نمی‌گذاشت. اسلام را می‌شناخت، فقه اسلامی را بلد بود و همان‌طور که می‌دانید فقه اسلامی به معنای شیوه‌ی استنباط احکام از منابع اولیه اسلام - یعنی کتاب و سنت - است، و فقیه آن کسی است که این شیوه‌ی استنباط را بلد است؛ و درسی هم که برای فقاقت در حوزه‌ها خوانده می‌شود در حقیقت درس آشنایی با این شیوه است. خب مرحوم مطهری یک مجتهد بود، یعنی این شیوه را به خوبی بلد بود. اینجور نبود که به دام افکار التقاطی شرقی یا غربی بیفتد، همچنانی که بسیاری از متفکرین مصلح و طرفدار تجدید حیات دوباره‌ی اسلام در آن دام افتادند.

شهید مطهری یک فیلسوف بود - یعنی با معارف عمیق و استدلالی اسلام آشنا بود - یک سخنور بود - یعنی می‌توانست همه‌ی آنچه را که بلد است به زبان بیاورد - یک نویسنده‌ی بسیار خوب بود - یعنی می‌توانست همه‌ی آنها را بنویسد - واقعاً ابعاد یک شخصیت زنده‌ی برجسته بود که می‌توان او را یکی از متفکرین و یکی از پرچمداران احیای تفکر اسلامی به شمار آورد.

مصاحبه با رهبر انقلاب در پیرامون شهادت استاد مطهری ۱۳۶۳/۰۲/۱۰



خستگی ناپذیر و نظم

شهید مطهری

در بیان راننده‌ی ایشان

\*- پشتکار و نظم استاد

\*- به عنوان کسی که سالیانی را در محضر استاد مطهری بودم، باید بگویم واقعا خستگی ناپذیری ایشان برای همه ما در آن زمان الگو بود. ایشان اصلا وقت خود را به بطالت نمی گذراند و لذا برای همه اوقات خود برنامه ریزی مناسبی داشت. پیاده روی استاد ترک نمی شد

برنامه روزانه ما این طور بود که ساعت ۷/۵ صبح به دانشکده می رفتیم. ایشان اول صبح همیشه پیاده روی می کرد، به طوری که گاهی از منزلشان تا خیابان میرداماد که راه زیادی هم بود پیاده می رفت. آن گونه که حاج خانم تعریف می کرد، منزل استاد در سال های اول ازدواجشان در کوچه آبشار بود و بعد که به قلهک آمدند، آن خانه را به دو نفر معلول داد و نه تنها از این ها اجاره نمی گرفت، بلکه حتی در جلسات تفسیر برای این ها کمک های مالی جمع می کرد.

\*- پرهیز از تشریفات

نکته درس آموز دیگر از سیره استاد، منش ساده زیستانه ایشان بود. چند روز اولی که راننده ای ایشان شدم یادم هست، وقتی درب ماشین را برایشان باز و بسته می کردم به من گفت؛ آقای کریمی هر کس سوار می شود خودش دست دارد و این کارها لازم نیست. این اخلاق و سیره استاد در ساده زیستی و پرهیز از تشریفات واقعا مثال زدنی بود. یکی دیگر از ویژگی های بارز ایشان این بود که وقتی کاری را شروع می کرد؛ با صبر و پشتکار آن را به نتیجه مورد نظر می رساند و از مشکلات و سختی ها هم هیچ گاه خسته و کلافه نمی شد.

\*- تفریح در کنار درس و بحث لازم است

در برخی سفرها که فرزندان استاد نیز همراه ما بودند می گفت؛ که جایی کنار دریا یا رودخانه ای ماشین را نگه دار تا بچه ها شنا کنند، خود استاد هم الحق و الانصاف شناگر ماهری بود. ایشان همیشه می گفت؛ در کنار درس و بحث لازم است که انسان تفریح مناسب و البته به اندازه ای داشته باشد. شهید مطهری در سفرها خیلی هوای من را داشت که به من سخت نگذرد و معمولا هر جایی که می رفتیم، برای من اتاق جداگانه ای می گرفت. بعضی اوقات در طول روز هم می گفت؛ جایی برویم چایی بخوریم، اما ایشان مراقب بود جایی که می رویم نامناسب نباشد به همین خاطر بیشتر جاهای سالم و خلوت می رفتیم. - نقل از راننده شهید مطهری -

\*- آیت‌الله خزعلی یکی از همراهان شهید مطهری در قبل از انقلاب، از جهاد و پشتکار علمی شهید مطهری در کنار اهتمام به عبادات با ذکر خاطره‌ای از ایشان یاد کرده است:



### اهتمام به عبادت در زندگی شهید مطهری

دو سال و نیم پیش به شیراز رفتم و در منزل یکی از دوستان بودم. او گفت: مرحوم استاد مطهری به اینجا می‌آمد و ایشان تمام روز را در دانشگاه شیراز به سخنرانی و پاسخ‌گویی به سؤالات می‌گذرانید. وقتی به منزل می‌آمدیم، کوفته و خسته بودیم و استاد مطهری خسته‌تر. مع ذلک در آخر شب می‌رفت کنار حوض وضو می‌گرفت و تازه می‌آمد قرآن را باز می‌کرد و با حالتی وصف‌ناپذیر در آن موقع شب قرآن تلاوت می‌کرد. آخر شب نیز قبل از اذان، با نماز شب و با توجه به خدای متعال وقت خود را می‌گذرانید.

منبع: مرحوم آیت‌الله خزعلی، «مصلح بیدار» ج ۲ / ص ۴۲۵

توجه ویژه رهبر انقلاب به شهید مطهری / خاطره مجتبی مطهری فرزند شهید، منبع سایت رهبر انقلاب

### \*- سخنرانی همراه با تفکر

یادم می‌آید یک بار خدمت آقا بودیم و بحث شهید مطهری مطرح شد. ایشان فرمودند که به خاطر دارم که شهید مطهری می‌گفتند من هر وقت سخنرانی دارم، امکان ندارد که روی سخنرانی‌ام یکی دو ساعت فکر نکنم، ولی بر خلاف آن یکی دیگر از آقایان می‌گفتند که گاهی حتی بدون فکر و تأمل و مطالعه سخنرانی می‌کنم. می‌گفتند این را خود آن فرد بارها به من گفته بودند که من حتی مطالعه‌نکرده و با استفاده از فرآورده‌های ذهنی‌ام چیزی می‌گویم، اما شهید مطهری تصریح داشت که من تا دو سه ساعت فکر نکنم، سخنرانی نمی‌کنم.

بعد از شهادت پدر که چندین بار با خانواده خدمت آقا رسیدیم، ایشان دائماً تأکید می‌کردند که خلأ ایشان برای ما کاملاً محسوس است. بر این مسئله هم تصریح داشتند که ای کاش ایشان بودند و ما می‌توانستیم کارهای مؤثرتر و بیشتری انجام دهیم. در عین حال معتقد بودند که شهادت ایشان برکات بسیاری هم داشته است. در واقع با این که شهادت ایشان بسیار دردناک بود، ولی باعث شد تا هم افکار و اندیشه‌های ایشان بیشتر شکوفا و شناخته شود و هم بسیاری از افراد که تهمت به ایشان می‌زدند، برای همیشه خاموش شوند.



## \*- دوران کودکی و نوجوانی شهید مطهری<sup>۳</sup>

### مرتضی با بچه‌های دیگر فرق داشت

همسر استاد: مادر استاد می‌گفتند: مرتضی با بچه‌های دیگر فرق داشت، پیوسته وضو می‌گرفت و وقتی از او سؤال می‌کردم چرا این قدر وضو می‌گیری؟ می‌گفت: دوست دارم قلبم نورانی باشد. لذا از همان کودکی او با وضو بود. ایشان می‌گفتند: از بدو تولد، مرتضی رشید و درشت و سالم بود و تا حدود دو و نیم سالگی اصلاً مریض نشده بود و نیازی به طبابت و درمان نداشت، تا اینکه برای اولین بار وقتی زردآلوی کال خورده بود، دل درد گرفت.

برادر استاد: مرتضی در حدود پنج سال داشت که خیلی به کتاب علاقه‌مند بود و به کتابخانه پدرم می‌رفت و کتاب برمی‌داشت. پدرم خیلی کتاب داشت و آنها را با سلیقه طبقه‌بندی کرده بود و اگر به هم می‌خورد ناراحت می‌شد. تا پدر از اتاق بیرون می‌رفت، مرتضی به سراغ کتاب‌ها می‌رفت، و چون اغلب کتاب‌ها بزرگ بودند و او زورش نمی‌رسید، کتاب روی زمین می‌افتاد. پدر عصبانی می‌شد و می‌گفت: جلوی این بچه را بگیرد.

مادرم می‌گفت: خوب بچه به کتاب علاقه دارد، او را به مکتب بفرستید. پدر می‌گفت: آخر سنش اقتضا نمی‌کند. بالاخره او را به مکتب فرستادند. مرتضی اشتیاق فراوانی به درس داشت.

### حالات خاص استاد در کودکی

برادر استاد: مادرم می‌گفتند: یک شب هوا صاف و مهتابی بود. نیمه شب بیدار شدم و دیدم مرتضی در بستر خود نیست. نگران شدم و فکر کردم به دستشویی رفته ولی آنجا هم نبود. همه را بیدار کردم و همه جا را جستجو کردیم. اوایل صبح دیدیم یکی از کشاورزان روستا مرتضی را بغل کرده و به خانه می‌آورد. پرسیدم: مرتضی کجا بود؟ آن مرد گفت: من در کوچه می‌رفتم که دیدم این بچه پشت در مکتب‌خانه چمباتمه زده و سرش را روی زانویش گذاشته و کتابش را در بغل گرفته و خوابش برده است. پرسیدیم: چرا رفتی؟ گفت: بیدار شدم دیدم هوا روشن است (چون نیمه‌ماه بود و هوا صاف و مهتابی)؛ فکر کردم صبح است و باید به مکتب‌خانه بروم.

۳- کتاب گنج خاطره انتشارات صدرا قرار داده شده در سایت شهید مطهری / بخش استاد شهید مطهری / بخش خاطرات  
<http://www.motahari.org/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=198>

لازم به ذکر است که استاد مطهری برای معلم این مکتب‌خانه بعدها هم بسیار احترام قائل بود و می‌گفت: او اولین کسی است که به من قرآن آموخته است. هر وقت به فریمان می‌آمد، می‌فرستاد دنبال ایشان و حتی گاهی به او کمک مالی می‌کرد.

پدر و مادرم می‌گفتند که مرتضی در کودکی حالت‌های خاصی داشت که آنها را نگران می‌کرد و اصلاً بازیگوشی دیگر بچه‌ها را نداشت. غالباً در خود فرو می‌رفت. هم بازی‌هایش می‌گفتند: وقتی به رودخانه می‌رفتیم تا شنا کنیم، اغلب مرتضی با ما همراه نمی‌شد و زیاد هم با ما بازی نمی‌کرد. این حالت تفکر را بعدها هم در استاد بسیار مشاهده می‌کردیم. ایشان می‌گفت: چه خوب است انسان روزانه دست کم یک ساعت تفکر کند. ایشان در ۱۲ سالگی گاهی نماز شب می‌خواند.

### خیلی مظلوم و آرام بود

فاطمه مطهری؛ خواهر استاد: با اینکه آن مرحوم از ما کوچکتر بود، مثل بچه‌های دیگر به فکر بازی نبود. خیلی وقت‌ها گوشه‌آفاق می‌نشست و سرش به نماز و کتاب گرم بود. از کودکی همین طور بود.

خیلی مظلوم و آرام بود. وقتی هم که کمی بزرگتر شد، به مشهد رفت که درس بخواند. بعد هم که به قم رفت و سالی یک بار نزد ما به فریمان می‌آمد.

### علاقه شدید به درس و مطالعه

محمدعلی مطهری؛ برادر استاد: مرحوم شهید مطهری از کودکی با ما کاملاً متفاوت بود. احترام خاصی به پدر و مادر می‌گذاشت و علاقه شدیدی به درس و مطالعه و مکتب داشت.

### در عالم خودش بود

محمدباقر مطهری؛ برادر استاد: ما برادرها با بچه‌ها به این طرف و آن طرف می‌رفتیم و توپ بازی می‌کردیم، ولی ایشان که با ما برای تماشا می‌آمدند، در عالم خودش بودند. با بچه‌ها محشور نبودند. چندتا از طلاب از روستاهای اطراف برای تحصیل پیش پدرمان می‌آمدند و با مرتضی هم درس بودند. ایشان با آنان مأنوس بودند.

### خواندن مقدمات نزد پدر

محمدعلی مطهری؛ برادر استاد: تا سن دوازده، سیزده سالگی در فریمان نزد مرحوم پدرم مقدمات را آموخت و دو سال هم من و او به اتفاق با یکدیگر در مدرسه «ابدال خان» مشهد تحصیل می‌کردیم. بعد از دو سال مجدداً به فریمان برگشتیم.

### بازگشت به فریمان

محمدعلی مطهری؛ برادر استاد: در سال ۱۳۱۴ که من و مرحوم اخوی در مشهد مشغول تحصیل بودیم، خبر دادند که منزلمان را خراب کرده‌اند و اسباب و اثاثیه ما را بیرون ریخته‌اند. به همین خاطر، من و ایشان نتوانستیم ادامه تحصیل دهیم. ایشان مجبور شد یکی دو سال در فریمان و قلندرآباد، کتاب‌های مرحوم پدرم را مطالعه کند.

### حافظه عالی و استعداد فوق‌العاده

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: ایشان از پنج سالگی کار آموزش و تعلیم را از مکتب‌خانه فریمان آغاز کرد. برادر بزرگ ما حاج محمدعلی، استاد و من مقدمات عربی را در منزل نزد پدر می‌خواندیم. صبح‌ها در عین خواندن قرآن، پدرم صرف و نحو کلمات را از ما می‌پرسیدند و گاه مادر، ما را در این امور یاری می‌داد، چون او هم درس را گوش می‌داد.

استاد شهید، حافظه عالی، استعداد فوق‌العاده و توانایی نطق و خطابه خوبی داشت و از همان اوایل دوران طلبگی که در فریمان زندگی می‌کرد منبر می‌رفت. در سن ۱۰ سالگی تحصیلات حوزوی را شروع کرد. در سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ به اتفاق برادر بزرگترمان به مشهد رفته و در مدرسه «ابدال خان» دروس طلبگی را ادامه دادند.

### دو سال مطالعه در فریمان

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: در زمان رضاخان که مدارس را بستند، ایشان به فریمان برگشت. اغلب کتاب دستش بود و به پشت دراز می‌کشید و کتاب می‌خواند.

دو سال در فریمان بیکار بود و فقط مطالعه می‌کرد. بعدها در قم می‌گفت: من هر چه مایه مطالعات تاریخی دارم، مربوط به همان دو سالی است که از مشهد به فریمان برگشتم.

## عزیمت به قم

فاطمه مطهری؛ خواهر استاد: موقعی که شهید مطهری می‌خواستند به قم بروند پدر ما خیلی راضی بودند، چون خودشان هم اهل علم بودند و می‌دانستند چه راهی است. اما من مخالف بودم. مادرمان هم مثل من می‌گفتند: نروید، همین جا بمانید و درستان را بخوانید تا شما را داماد کنیم.

محمدباقر مطهری؛ برادر استاد: ایشان در حدود هفده سالگی برای تحصیل به قم رفتند. مرد روحانی مسلکی بود به نام سیدعلی صابری. روزی که برادرم می‌خواستند به طرف قم حرکت کنند، مادرمان آینه و قرآن آورده بودند که استاد را از زیر قرآن رد کنند. در همین لحظه، آقا سیدعلی آمد که خداحافظی کند، گفت: ان شاء الله می‌روید، بر نمی‌گردید؟

مادرمان بنا کرد به داد و بیداد کردن. گفت: مرتضی! مادر جان! امروز هم دوشنبه است، هم ۱۳ صفر است، هم این آقا این جمله به زبانش آمد؛ نرو. استاد گفت: مادر جان! اینها خرافات است، شما به اینها توجه نکنید، چیزی نیست. الحمدلله رفتند و سلامت هم برگشتند.

## بی‌اعتنایی به نصیحت دیگران

استاد شهید مرتضی مطهری: من در سنین چهارده، پانزده سالگی بودم که مقدمات کمی از عربی خوانده بودم. بعد از واقعه معروف خراسان بود و حوزه علمیه مشهد به کلی از بین رفته بود و هر کس آن وضع را می‌دید می‌گفت دیگر اساساً از روحانیت خبری نخواهد بود. جریانی پیش آمده بود که احتیاج به نویسندگی داشت. از من دعوت کرده بودند؛ مقاله‌ای را نوشتم. مردی بود که در آن محل ریاست مهمی داشت. وقتی آن مقاله را دید، یک نگاهی به سر و وضع من انداخت. حیفش آمد، دید که من هنوز پابند عالم آخوندی هستم. شرحی گفت، نصیحت کرد که دیگر گذشت آن موقعی که مردم به نجف یا قم می‌رفتند و به مقامات عالیه می‌رسیدند، آن دوره از بین رفت، حضرت امیر فرموده است بچه‌تان را مطابق زمان تربیت کنید. و بعد گفت: آیا دیگران که پشت این میزها نشسته‌اند شش تا انگشت دارند؟ و حرف‌هایی زد که من آن فکرها را از مغزم بیرون کنم.

البته من به حرف او گوش نکردم. بعد به قم رفتم و مدت اقامتم در قم پانزده سال طول کشید. بعد که به تهران آمدم، اولین اثر علمی که منتشر کردم کتاب «اصول فلسفه» بود. آن شخص هم بعد به نمایندگی مجلس رسید و مردی باهوش و چیز فهم بود و در سنین جوانی احوال خوبی نداشت ولی بعد تغییر حالی در او پیدا شد. تقریباً در حدود هیجده سال از آن قضیه گذشته بود که «اصول فلسفه» منتشر شد و یک نسخه

از آن به دستش رسید، و او یادش رفته بود که قبلاً مرا نصیحت کرده بود که دنبال این حرف‌ها نرو. بعد شنیدم که هر جا نشسته بود به یک طرز مبالغه‌آمیزی تعریف کرده بود. حتی یک بار در حضور خودم گفت که شما چنین آید، چنان آید. همان جا در دلم خطور کرد که تو همان کسی هستی که در هیجده سال پیش مرا نصیحت می‌کردی که دنبال این حرف‌ها نرو، من اگر آن موقع حرف تو را گوش می‌کردم الان یک میرزا بنویسی پشت میز اداره‌ای بودم، در حالی که تو الان این قدر تعریف می‌کنی.

## \* - سختی‌های مالی شهید مطهری در دروان تحصیل

### اگر ماهی صد تومان داشتیم، در قم می‌ماندم

آیت‌الله مهدوی کنی: یادم می‌آید مرحوم شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیه - که شهریه ایشان بعد از تأهل حدود پنجاه تومان بود، زندگی برایشان مشکل بود. خود ایشان می‌فرمودند که اگر من ماهی صد تومان داشتیم، پنجاه تومانش را اجاره می‌دادم و با پنجاه تومان بقیه زندگی را اداره می‌کردم و در قم می‌ماندم. اما این پنجاه تومانی که آقا (مرحوم آیت‌الله بروجردی) می‌دهند فقط پول کرایه خانه ماست. و واقعاً این طور زندگی برای طلبه‌ها سخت بود و این مقدار هم شهریه‌ای بود که طلاب می‌گرفتند.

### فروش «جواهر» برای تأمین هزینه زندگی

آیت‌الله ابراهیم امینی: به نظر من علتی که آقای مطهری به تهران رفت، مشکل اقتصادی بود. آقای مطهری خیلی دیر ازدواج کرد. بعد هم که ازدواج کرد، خانواده‌اش را آورد قم. یک اتاقی گرفته بودند، خانه در بست نبود. با این که زندگی آن زمان زندگی ساده‌ای بود، مخصوصاً طلبه‌ها زندگی ساده‌ای داشتند، ولی به هر حال تأمین هزینه زندگی مشکلی بود که نمی‌شود منکر شد. آقای مطهری نه از منبری‌هایی بود که واقعاً در منبر کارش گرفته باشد و درآمدی از راه منبر پیدا بکند، و نه یک چهره‌ای بود که مردم وجوهات به او بدهند. آقای منتظری را نجف آبادی‌ها کمکش می‌کردند ولی آقای مطهری این طور نبود. یک راه درآمد هم از وجوهات و کمک مراجع بود. آیت‌الله بروجردی در آن زمان به بعضی افراد می‌رسیدند ولی به آقای مطهری رسیدگی نمی‌شد. روی این حساب یک مدت کوتاهی در قم ماند، بعد ناچار شد برود تهران. حتی من شنیدم مجبور شد که بعضی کتاب‌هایش را بفروشد و هزینه زندگی کند، مثل کتاب «جواهر» که واقعاً از ضروریات آن زمان بود. «جواهر» آن وقت چاپ قدیم بود و خیلی هم نسبت به آن زمان کمیاب و گران بود. لذا ناچار بود برود. رفت که بالأخره یک زندگی‌ای پیدا کند.

## ایشان در تهران منشأ اثر بودند

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: البته من جزئیات عوامل انتقال ایشان از قم به تهران را نمی‌دانم. چیزهایی به صورت شایعه می‌شنیدیم، چیزهایی از خودشان شنیدم، چیزهایی حدس می‌زدیم، مسائل زیادی مطرح بود، اما من مطمئن هستم که یکی از عوامل مهم این بود که ایشان احساس کرد حضورش در تهران لازم‌تر است. این همان است که گفتیم ایشان خودش را با زمان تطبیق می‌داد. به تهران آمدند. خوب خیلی‌ها متأسف شدند. بعضی‌ها به آیت‌الله بروجردی انتقاد کردند که چرا اجازه دادند حوزه از وجود ایشان خالی شود. ماها که در مورد ایشان کمی عاطفی‌تر بودیم، مقداری عصبانی بودیم، می‌گفتیم چرا؟ گاهی مسائل معیشتی و ازدواج و این‌طور چیزها مطرح می‌شد. از این جهت ما عصبانی می‌شدیم که چرا حوزه نتواند این مسائل را تأمین کند که نیازی به این هجرت‌ها و انتقال‌ها باشد. اما این زیاد در سفر ایشان مهم نبود. فکر می‌کنم دلیل عمده‌اش این بود که همان سال ۳۱ که ایشان به تهران آمدند، این ده سال، حوزه در قم و جاهای دیگر رشد می‌کرد و با آمدن ایشان تهران هم یک مقدار قوی‌تر شد. ایشان هم با دوستانی که در تهران داشتند خیلی منشأ اثر بودند. در چند جبهه کار می‌کردند: یکی جبهه طلاب که در مدرسه مروی و مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) حوزه درس داشتند، یکی جبهه مجامع مذهبی که در آن اجتماعات سخنرانی و منبر و موعظه برای ایشان درست می‌شد. به علاوه خودشان با دوستانشان جلسات ماهانه و هفتگی درست می‌کردند و افراد روشنفکر جمع می‌شدند. همین بحث‌های اجتماعی که آن روز خیلی اهمیت داشت، در این اجتماعات حل می‌شد. و یک جبهه هم ایشان در دانشگاه‌ها داشتند که آن موقع به تدریج در محیط دانشگاه راه پیدا کردند. از دانشکده الهیات و معارف اسلامی که آن زمان اسم دیگری داشت شروع شد و از این دریچه تنگ وارد فضای وسیع دانشگاهی شدند و افکارشان در محیط دانشگاه هم مطرح شد.

## تنگی معیشت در ابتدای عزیمت به تهران

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: اوایل که ایشان از قم به تهران آمدند، خیلی نگران بودند و می‌گفتند: آیا من واقعاً از نظر شرعی مقصرم یا نیستم؟

پاییز سال ۳۱ ما از قم به تهران آمدیم. ایشان از مرحوم محقق واعظ خراسانی که در سه راه سیروس منزلی داشت، دو اتاق با کرایه ماهی ده یا پانزده تومان اجاره کرد. چون وضع مالی ما خوب نبود، کتاب‌های پدرم را می‌فروخت و از این بابت خیلی ناراحت بود.

یک روز ایشان با چهره خوشحال وارد شد و صد تومان پول به من داد و گفت: مثل اینکه خداوند دارد فرجی در کار ما حاصل می‌کند و کارمان درست می‌شود. جلسه‌ای برای من فراهم شده است که درس فلسفه بدهم. عده‌ای بازاری و غیربازاری قرار گذاشته‌اند که من به آنها درس بدهم و ماهی دویست و پنجاه تومان بگیرم. فعلاً دویست و پنجاه تومان مساعده به من داده‌اند. حالا با این، زندگی می‌کنیم تا ببینیم چه می‌شود.

### مشکل محل اقامت در تهران

دکتر مهدی محقق: مشکل مهم‌تر مرحوم مطهری مسئله محل اقامت در تهران بود که به دشواری حل می‌شد. این موضوع را من با مرحوم پدرم آقای حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی در میان گذاشتم. ایشان با سماحت و گشاده رویی موافقت کردند که تا مدتی که جای مناسبی برای خود فراهم نکرده‌اند، می‌توانند در دو اتاق در منزل ایشان واقع در خیابان سیروس، تکیه ملاقدیر، کوچه خشکه پزها، جنب منزل مهدی قصاب اقامت کنند. این اقامت که حدود یک سال و نیم به طول انجامید، خاصه در کنار روحانی همشهری خود، آرامشی را برای او به وجود آورد که بتواند طرح تحقیقات و پژوهش‌ها و اندیشه‌های اصلاحی خود و روش جامع تذکیر و تدریس برای نسل جوان را به سرانجام برساند.

### عوض کردن هفت خانه در شش ماه

دکتر علی مطهری؛ فرزند استاد: وقتی آمدند تهران، خوب مشکلات زیادی داشتند. مادرمان نقل می‌کردند که در عرض شش ماه هفت خانه عوض کردیم. خانه‌ای را اجاره می‌کردیم و بعد می‌رفتیم می‌دیدیم صاحب‌خانه فرض کنید مشروب‌خوار است یا بهایی است و... خانه به دوش بودیم و از نظر معیشت هم آن اوایل در سختی بودیم تا اینکه کم‌کم یک عده‌ای ایشان را شناختند و خواستند که ایشان در مدرسه سپهسالار - که الان به نام خودشان (شهید مطهری) است - تدریس کنند که وضعیت بهتر شد تا اینکه در دانشکده الهیات هم مشغول تدریس شدند.

### اگر مطهری بود، وضع ما مثل حالا نبود

آیت الله ابراهیم امینی: به عقیده من اگر آقای مطهری در حوزه می‌ماند و نمی‌رفت خیلی بهتر بود، برای اینکه افکار او به تدریج به حوزه القاء می‌شد و طلبه‌ها هم روشن‌تر می‌شدند و خود آقای مطهری هم اگر در حوزه می‌ماند، وارد در مسائل فقهی می‌شد و جنبه‌های فقهی‌اش قوی‌تر و آشکارتر می‌شد و در نتیجه اولاً تأثیر قابل توجهی در حوزه داشت که بعد از رفتن او تمام شد. و ثانیاً اگر در قم مانده بود، به هر حال در

وضع موجود بعد از انقلاب هم یقیناً مؤثر بود و به نظر من نافع تر بود. البته تهران هم که رفت، در برابر این افکار مختلف و در مبارزه با جریانات انحرافی، خوب و موفق بود ولی به نظرم اگر در حوزه مانده بود خیلی بهتر بود. اگر آقای مطهری بود، وضع ما مثل حالا نبود.

## تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران

### ماجرای استخدام اسناد در دانشکده الهیات

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: در همان زمان، مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر تصمیم گرفت برای دانشکده علوم معقول و منقول سابق و الهیات فعلی از طلاب استفاده کند و به دانشکده رونقی بدهد. شورای دانشکده تصویب نامه‌ای صادر کرد که بر طبق آن کسانی که دیپلم نداشتند، اگر دروس قدیم را همراه با علوم جدید امتحان می‌دادند و قبول می‌شدند، به آنها گواهینامه مدرسی داده می‌شد تا در دانشکده مشغول کار شوند.

من در رشته منقول ثبت نام کردم ولی هرچه اصرار کردم، استاد حاضر به ثبت نام نشد. بالاخره روز پنجشنبه آخر وقت به اجبار، ایشان را برای ثبت نام راضی کردم و در میدان بهارستان از ایشان عکسی گرفتم و بالاخره ثبت نام کردیم.

سید و چهل نفر بودیم. ده نفر در رشته معقول و سید و سی نفر در رشته منقول. میرزا احمد خان سعیدی که رئیس هیئت ممتحنه بود، بر ورقه‌های امتحانی طلاب نظارت می‌کرد. او سه چهار بار بالای سر استاد رفت، خم شد و نگاه کرد. سعیدی از همان زمان به استاد مطهری نظری خاص داشت.

امتحان کتبی هشت روز طول کشید. امتحان شفاهی شروع شد. ممتحنین مرحوم راشد، استاد سبزواری و همچنین فردی به نام جواد تارا بودند. آقای راشد آشنایی مختصری با استاد داشت. در روز امتحان شفاهی میرزا احمد خان سعیدی دنبال استاد راه افتاد و با خودش گفت: مطهری امتحان کتبی را به این خوبی داده است؛ حالا ببینیم آزمون شفاهی را چه کار می‌کند.

مرحوم راشد به استاد گفت: آقای مطهری! ما دیگران را با بحث‌های خودمان امتحان می‌کنیم ولی شما را با یک بحث تفألی امتحان می‌کنیم. کتاب امتحانی، کتاب «منظومه» ملاهادی سبزواری بود. تفألی کتاب را باز می‌کنند و بحثی به میان می‌آید. استاد مطلب را شروع می‌کند. بحث را از «منظومه» به «اشارات»



می‌برد و از «اشارات» به «اسفار». در این هنگام، راشد رو به استاد می‌کند و می‌گوید: صبر کن، ما از ۲۰ بالاتر نداریم، این نمره ۲۰! حالا مطلب را ادامه بده تا ما استفاده کنیم.

جلسه تعطیل می‌شود. استاد می‌شود شاگرد، و شاگرد می‌شود استاد. استاد مطهری یک ساعت و نیم صحبت می‌کند و مطلب را به پایان می‌رساند. راشد می‌گوید: واقعاً بهره بردم، و این جمله را دو بار تکرار می‌کند.

این عوامل باعث شد که مرحوم سعیدی و راشد متفقاً گفتند: این مرد حیف است؛ باید از او استفاده کنیم. استاد مطهری را به دانشکده معقول و منقول دعوت کردند و ایشان را به عنوان معلم روزمزد استخدام کردند. چون ایشان مدرک نداشتند، به عنوان دانشیار پذیرفته نمی‌شدند.

در سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ اولین جلد کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» منتشر شد که مقدمه و پاورقی‌های آن نوشته استاد شهید بود. این کتاب به شورای دانشگاه برده شد و به عنوان مدرک علمی تشخیص داده شد و استاد مفتخر به درجه دانشیاری شد.

ایام عید بود که استاد با من تماس گرفت و گفت: بیا با هم به منزل راشد برویم. اتفاقاً یک دانشجوی دانشکده حقوق هم آنجا بود. وی از آقای راشد سؤالی کرد. آقای راشد بی‌درنگ گفت: استاد نشسته‌اند، دیگر جای من نیست.

استاد مطهری خودش را جمع کرد و گفت: آقای راشد! من کجا و شما کجا؟ آقای راشد گفت: بی‌تعارف می‌گویم، تو از من باسوادتری، من نمی‌دانستم تو این قدر باسوادی.

### چه کنیم که نمره‌ای بالاتر از ۲۰ نیست

آیت‌الله جوادی آملی: وقتی ایشان در تصدیق مدرسی شرکت کردند و در رشته معقول شاگرد اول شدند و از تهران به قم بازگشتند، آمدند در حجره و تعریف کردند و گفتند که در جلسه امتحان، ممتحنین چه مسائل فلسفی را از من پرسیدند، دیگران چه جواب دادند و من چه جواب دادم. گفتند که هیئت ممتحنه به اتفاق گفته‌اند که چه کنیم نمره‌ای بالاتر از ۲۰ نیست و اگر نمره‌ای بالاتر از ۲۰ بود، به شما می‌دادیم. استاد مطهری به اعتراف هیئت ممتحنه در رشته معقول و فلسفه شاگرد اول شدند و نمره ۲۰ گرفتند.

### نیاز بیش از حد دانشکده به ایشان

دکتر مهدی زاده؛ رئیس وقت دانشکده الهیات: دانشکده الهیات احتیاج به مدرس فلسفه اسلامی داشت. استاد مطهری هم تقاضا داده بودند. چون دانشکده بیش از حد به وجود ایشان نیازمند بود، از روی اجبار و نیاز با تقاضای استاد موافقت شد و استاد مطهری نیز به معنی واقعی کلمه استاد بودند؛ آن استادی که امام جعفر صادق (ع) پرچمدار و رئیس آن است.

رشته‌هایی که تدریس آنها به عهده استاد مطهری گذاشته شده بود، روی نیازی بود که احساس می‌شد. گرچه استاد از اساتید اصیل حوزه علمیه قم بودند و در تمام رشته‌های معارف اسلامی تخصص داشتند، اما در دانشکده بیشتر فلسفه اسلامی در سطوح لیسانس و فوق لیسانس و دکتری و آنچه از معارف که برگشت به فلسفه اسلامی داشت تدریس می‌کردند، مثل کلام، تفسیر، منطق، که در آن زمان به نام «کلیات علوم اسلامی» معروف شد و اخیراً در سه جلد به نام «کلیات علوم اسلامی» چاپ شده است. این کلیات شامل منطق، فلسفه، اصول فقه، فقه، عرفان و کلام می‌شد و از بار علمی برخوردار بود که حتی دانشجویان در دوره دکتری نیز سخت بدان نیازمند بودند.

### ایشان استاد همه ما هستند

هادی جوان؛ خواهرزاده استاد: در سال ۱۳۴۶ که پروفیسور رضا به تهران آمد، از هر دانشمند یک مقاله در رشته خودش خواستند. رشته ایشان الهیات یا معقول و منقول آن زمان بود. ایشان هم مقاله‌ای نوشتند. مقاله ایشان بهترین مقاله استادان شناخته شد.

در جلسه، ایشان را که صدا می‌زنند، می‌گویند: آقای مطهری، دانشیار. پروفیسور رضا دستانش را با تعجب به هم می‌زند و می‌گوید: دانشیار؟! ایشان دانشیارند؟! ایشان استاد همه مایند، چرا دانشیار؟! در پاسخ، استاد می‌گویند: برای اینکه من برای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ منبر رفتم و مدتی در زندان بودم، از آن زمان حکومت مرا تحت نظر دارد. پروفیسور رضا دستور می‌دهد نامه‌ای تایپ کنند و می‌گوید: کسانی که اطلاع دارند شما ۱۵ سال درس استادی می‌دهید و حقوق معلمی می‌گیرید، با امضای این نامه صحت مطلب را تأیید کنند. جالب اینجاست که تمام مخالفان و موافقان، زیر نامه را امضا می‌کنند.

### اتاق استاد در دانشکده

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: استاد در کنار در ورودی قسمت شرق ساختمان دانشکده، اتاق بسیار محقری داشت که طول و عرض آن شاید کمتر از دو متر در سه متر بود. اثاث این اتاق مجموعاً عبارت بود از: میز تحریر بسیار کوچک انباشته از کتاب و اوراق و یادداشت‌ها، و تختخوابی چوبی که به

نیمکت‌های قهوه‌خانه‌ها شبیه بود و تشکی باریک بر آن مفروش بود. واردین از آن به جای صندلی استفاده می‌کردند و در ساعاتی که بعدازظهرها در دانشکده می‌ماندند روی این تختخواب، یا به عبارت دیگر روی نیمکت، اندکی استراحت می‌کردند. همچنین دو سه صندلی کهنه و فرسوده نیز در این اتاق به چشم می‌خورد. اتاقی این‌چنین با چنان اثاث عرصه را چنان بر واردین تنگ می‌کرد که همواره شخص در ورود و خروج با تختخواب یا میز تحریر و یا صندلی‌ها و اوراق و کتاب‌ها اصطکاک پیدا می‌کرد.

### احترام به همه اساتید

دکتر مهدی‌زاده؛ رئیس وقت دانشکده الهیات: استاد مطهری معتقد بودند که چون از بیت‌المال حقوق می‌گیرند، باید برای مردم کار کنند. لذا مسئولیت‌هایشان را در دانشکده به طور دقیق و منظم انجام می‌دادند و از منظم‌ترین اساتید دانشکده بودند. برخلاف بسیاری از اساتید که با سفارشات و غیره بر دانشکده تحمیل می‌شدند و حتی در دانشکده هم حضور نداشتند ولی حقوق می‌گرفتند، ایشان کلاس‌های بسیار مفیدی داشتند. مرحوم مطهری در دانشکده با اساتید، با لطف و محبت رفتار می‌کردند و حتی به آنهایی که معلوم بود با او دشمنی دارند، احترام می‌گذاشتند. بسیار اتفاق می‌افتاد که استادی در دانشکده نماز نمی‌خواند و حتی تبلیغ سوء و توطئه علیه اسلام می‌کرد، اما مرحوم مطهری سعی داشت آنها را ارشاد کند. هیچ وقت در برابرشان نمی‌ایستاد مگر آن حالت خاصی که در سال ۵۵ اتفاق افتاد و ایشان مجبور شدند در برابر آریانیور بایستند و چهره منافقانه او را آشکار کنند، که خود را در دانشکده به عنوان یک چهره علمی و محبوب میان دانشجویان جا زده بود.

### شیوه برخورد با مستخدمین دانشکده

وحیدی؛ یکی از کارمندان دانشکده الهیات: از حدود هجده سال قبل یعنی از سال ۱۳۳۷ به بعد در خدمت استاد مطهری بودم. استاد مطهری اتاقی در کنار اتاق شورای دانشکده داشت. اساتید دانشکده وقتی جلسه‌ای داشتند و یا اوراق امتحانی را تصحیح می‌کردند، تا ساعت سه بعد از ظهر در همان اتاق می‌ماندند و از سوی دانشکده برای آنها ناهار و نوشابه و میوه می‌آوردند. اما استاد مطهری وقتی ظهر می‌شد، به اتاق خودشان تشریف می‌بردند. همیشه مقید بودند اول نماز بخوانند، سپس ناهار مختصری که معمولاً نان و پنیر و یا نان و انگور بود و از منزل همراه می‌آوردند، صرف کنند.

اساتید و مسئولین دانشکده اصرار می‌کردند که استاد مطهری در اتاق شورا برود و از ناهار دانشکده که مثلاً چلو کباب برگ و غیره بود صرف کنند، اما استاد قبول نمی‌کردند و عذر می‌آوردند که غذای من

غذای مخصوصی است و غذای دانشکده به من سازگار نیست؛ اما اظهار نمی‌کردند که چرا از غذای اساتید نمی‌خورند. من علتش را می‌دانستم و استاد نیز گاهی می‌فرمودند که این ناهارها حق شماهاست و اساتید حقوق خوبی دارند، خودشان بروند از بازار بخرند و بخورند و این ناهار مال خدمتگزاران است و مال بیت‌المال است که باید به ضعفا بدهند. رفتار استاد مطهری با من مثل رفتار یک پدر با فرزندش بود، نسبت به من خیلی مهربان بود و هیچ تبعیضی قائل نمی‌شدند.

استاد مطهری یک قوری داشت که روی بخاری نفتی با آن چای درست می‌کرد. وقتی خودش بود، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شد که ما برویم قوری و استکان نعلبکی و ظرف غذایش را بشوییم؛ می‌فرمود: من خودم این کارها را انجام می‌دهم.

در آن روزهای اول که به دانشکده رفتم، به عنوان کارگر روزمرد کار می‌کردم. مدرک تحصیلی هم نداشتم. حقوقم بسیار ناچیز بود. کرایه خانه و کرایه ماشین هم می‌دادم و استاد از وضع زندگی من جويا شدند و فرمودند: شما با این حقوق ناچیز چگونه زندگی می‌کنید؟ این موضوع گذشت تا روزی استاد شهید مطهری مقداری از کتاب‌هایشان را که تازه از چاپ خارج شده بود به دانشکده آوردند و فرمودند: آقای وحیدی! من اینجا اعلامیه می‌زنم که کتاب‌ها با تخفیف فروخته می‌شود، هر که خواست شما بفروشید. من قبول کردم و خیال کردم که منظور استاد فقط فروش کتاب است. ولی بعداً متوجه شدم که منظور استاد چیز دیگری است. چون از وضع زندگی من مطلع شده بودند، نخواستند مستقیماً به من کمک شود و غرور جوانی‌ام بشکند و یا شخصیتم تحقیر شود؛ لذا پیشنهاد نمودند که کتاب‌هایشان را بفروشم و از این طریق به وضع زندگی من کمکی کرده باشند، در صورتی که می‌دانستم کتاب‌های استاد را کتاب‌فروشی‌ها می‌فروشدند و نیازی به دانشکده نیست. فروش کتاب هر روز به صد تومان و صد و پنجاه تومان، گاهی هم به دویست تومان می‌رسید و نصف قیمت را استاد خودشان برمی‌داشتند و بقیه را به من می‌دادند. من هرچه اصرار می‌کردم که نگیرم استاد می‌فرمود: نمی‌شود، و قبول نمی‌کردند.

خاطره دیگری که از آن استاد مهربان دارم این است که استاد در دانشکده ادبیات جلسه داشتند و یک مقدار دیر شده بود. یکدفعه صدا کردند آقای وحیدی! عرض کردم: بله، فرمودند: آقای مدنی را (که راننده ایشان بود) صدا کن، می‌خواهم بروم، دیر شده است. ایشان وقتی ماشین سوار شدند، باز مجدداً صدا زدند. در آن موقع یک بچه گربه در باغچه دانشکده بود که بچه‌های شیطان سرایدار، یک چشم آن حیوان را کور کرده بودند و یک پایش هم شل شده بود. استاد فرمود: نگذار این حیوان را اذیت کنند. اگر غذایی هست به او بده. پس از ده دقیقه استاد برگشتند، با اینکه خیلی عجله داشتند، دیدم پاکت کوچکی از زیر

عبایشان درآوردند و حدود دو سیر گوشتی را که در آن بود جلوی گربه ریختند و فرمودند: نگذار اذیتش کنند.

دکتر مهدی‌زاده؛ رئیس وقت دانشکده الهیات: مرحوم شهید مطهری در برابر زبردستان و مستخدمین، بی‌نهایت مهربان و متواضع بودند. به شهادت مستخدمینی که بعضی از آنها سی سال سابقه خدمت دارند، شهید مطهری هیچ گاه اجازه نمی‌دادند حتی لیوان آبی برایش بیاوریم و یا ظرف غذا و استکانش را بشوییم، در صورتی که مستخدم در دانشکده فقط برای همین کارها منظور شده بود.

ما دانشجویانی را می‌شناسیم که همواره به دنبال استاد بودند. مثلاً اگر استاد مطهری ساعت ده شب هم در فلان مسجد سخنرانی داشت، این دانشجو وسایل ضبطش را برداشته پای سخنرانی استاد حاضر می‌شد و ضبط می‌کرد. بسیاری از سخنرانی‌های استاد که بعد از شهادتش منتشر شده است، نوارهایی است که توسط همین دانشجویان ضبط و حفظ شده است.

### بدون وضو وارد کلاس درس نمی‌شد

دکتر مهدی‌زاده؛ رئیس وقت دانشکده الهیات: عجیب این است که ایشان به یکی از دانشجویان فرموده بودند که من هیچ وقت بدون وضو وارد کلاس نمی‌شوم، و آن بار علمی که به دانشجو عرضه می‌کردند نیز در سطح بسیار عالی قرار داشت و از صفات خاص ایشان این بود که هیچ وقت بدون مطالعه تدریس نمی‌کردند. یک بار وارد کلاس شدند و بعد فوری از کلاس بیرون آمدند و به دانشجویان فرمودند که درس فردا برگزار می‌شود چون یادداشت‌هایی که تهیه کرده بودم فراموش شده است [که همراه بیاورم].

بیان و تدریس ایشان طوری بود که اگر دانشجو در سطح پایین هم قرار داشت و کشش علمی کافی نداشت، مطالب علمی سطح بالا را با بیان استاد می‌فهمید و حداکثر استفاده را می‌کرد.

### شیوه برخورد با دانشجویان

آقای مطهری آدم بسیار بشاشی بودند. ما به شوخی می‌گفتیم عباي استاد پهن و گسترده است. ایشان خیلی زود با دانشجویها گرم می‌گرفتند و با آنها می‌جوشیدند. بقیه اساتید در زنگ‌های تفریح می‌نشستند و چای می‌خوردند و از حقوق و مزایا حرف می‌زدند. استاد با اینکه رئیس گروه فلسفه بودند، همیشه اتاقتشان پر از دانشجو بود.

## تلاش برای حفظ فضای دینی دانشکده

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: در یکی از سال‌ها که شمار داوطلبان ورود به دانشکده الهیات رو به فزونی نهاده بود، داوطلب‌ها عبارت از چند صد نفر بودند که شماری از آن‌ها را دختران تشکیل می‌دادند و قهراً در آن روز شماری از آنها بی‌حجاب بودند. استاد بزرگوار شهید آیت‌الله مطهری این مطلب را از قبل پیش‌بینی کرده بودند و از آن جا که سخت تلاش می‌نمودند فضای دینی دانشگاه با ورود زنان بی‌حجاب آسیب نبیند، در یکی از جلسات شورا پیشنهاد کردند که دختران و زنانی که می‌خواهند در این دانشکده به تحصیلات خود ادامه دهند باید با پوشش محتشم (دارای حجاب شرعی) باشند و گرنه دانشگاه از ادامه تحصیل آنها معذور است. این پیشنهاد مورد قبول اعضای شورا و رئیس وقت دانشگاه - که شخصی آرام و متین بود و به استاد آیت‌الله شهید مطهری بسیار احترام می‌گذاشت - قرار گرفت.

قبل از شروع کنکور اختصاصی دانشکده، استاد گرانمایه تعداد زیادی روسری تهیه کردند و در روزهایی که از کشف حجاب در رسانه‌های گروهی اعم از مطبوعات و رادیو و تلویزیون تعریف و تمجید می‌کردند، بخشی از این روسری‌ها را به نگهبان درب جنوبی و بخشی را به نگهبان درب شمالی دانشکده سپرده و به آنها فرمود: هر داوطلب زن که بدون حجاب وارد دانشکده می‌شود، یکی از این روسری‌ها را به او هدیه کنید تا سر و گردن خود را با آن بپوشاند و بدون حجاب به دانشکده‌ای که بسان یک مکان مقدس است، نیاید. در آن روز از این روسری‌ها استقبال خوبی به عمل آمد.

## اختصاص ساعت معینی برای پاسخ به سؤالات دانشجویان

دکتر محمد اسدی گرمارودی: پس از اینکه در این دانشکده مدت‌ها فقط در دوره‌های فوق لیسانس و دکترا دانشجوی گرفته می‌شد، ایشان سعی کردند که با برنامه‌ریزی جدید، دوباره در دوره لیسانس هم دانشجوی پذیرفته شود. به نظر استاد، می‌بایست عده‌ای فارغ‌التحصیل از این دانشکده خارج می‌شدند که بتوانند در معرفی مبانی فکری اسلام سهمی داشته باشند. به میزان بسیار زیادی هم در انجام این مسئولیت و وظیفه موفق شده بودند. سرانجام هم علی‌رغم موانع بسیار زیاد، توانستند این کار را عملی کنند.

استاد مطهری برای اینکه در راه رسیدن به هدفشان کوتاهی نکرده باشند، با وجود مشغله‌های بسیار و گرفتاری‌های شدیدی که در زندگی اجتماعی و مذهبی‌شان داشتند، به دانشجویان که تعداد محدودی و

معمولاً هم مبتدی بودند، اعلام کردند که: من در هفته، ساعت معینی را برای پاسخگویی به سؤال‌های شما در نظر می‌گیرم. در این ساعت من در دانشکده‌ام و شما می‌توانید هر سؤالی دارید، بپرسید.

### برگزاری جلساتی با اساتید روحانی دانشکده

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: یک روز استاد همهٔ استادان معمم دانشکده را دعوت کردند که مرحوم حجت‌الاسلام شهید مفتاح - عطر الله مرقدہ الشریف - از جمله آنها بود و مجموعاً ما پنج تن از استادانی بودیم که روحانی و معمم بودیم. وقتی همگی ما نزد استاد حضور به هم رساندیم، پس از احوالپرسی و مذاکرات مقدماتی، به همهٔ ما خطاب کردند و قریب به این مضمون گفتند: ما باید در این دانشکده از نظر کار و کوشش برای دانشجویانی که عدهٔ زیادی از آنها به منظور کسب معارف اسلامی با اخلاص به این دانشکده روی آورده‌اند، نمونه باشیم تا مخالفان ما نتوانند از ما خرده‌گیری کنند. همه باید برای نشر دین و دانش و حمایت از حریم اسلام و علم در این دانشکده مساعی خود را به کار گیریم و از زیر کار شانه خالی نکنیم و فرصت کافی را برای تدریس به دانشجویان و پاسخ به سؤالات آنها فراهم کنیم. جوهری که به عنوان حقوق ماهانه دریافت می‌کنیم، با شائبهٔ درآمدهای ناپاک، آلوده و شبهه‌ناک است؛ باید آن چنان برای اسلام و علم در این دانشکده بکوشیم که حقوق شبهه‌ناک بر ما گوارا و روا و حلال شود. باید بیش از دیگران سعی و کوشش به کار بریم.

استاد عزیز یکی از روزها همین جمع را گرد آورده و پیشنهاد کردند: در خارج از محیط دانشکده جلساتی خصوصی در روزهای جمعهٔ هر هفته به طور سیار در منزل‌ها داشته باشیم و پیرامون مسائلی که به دانشکده مربوط می‌شود در آن جلسات خصوصی به مذاکره بنشینیم تا برای حفظ فضای دینی دانشکده بیندیشیم. آن جلسات چندین هفته ادامه یافت؛ لکن استاد بزرگوار گویا چون احساس کردند صلاح نیست به آن جلسات سرّی ادامه دهیم، تعطیلی آن را اعلام کردند؛ زیرا اگر مذاکرات جلسات ما به اصطلاح به بیرون درز می‌کرد، شاید عذر همگی ما را از دانشکده می‌خواستند و یا مشکلاتی برای ما به وجود می‌آوردند.

### خاطره‌ای از یکی از جلسات درس استاد

حجت‌الاسلام ناطق نوری: یک روز سر کلاس، بحث بر سر اصالت وجود یا اصالت ماهیت بود. استاد زحمت کشید یک ساعت و نیم دربارهٔ اصالت وجود یا ماهیت بحث کرد و ادلهٔ اصالت وجودی‌ها و اصالت ماهیتی‌ها را بیان کرد و بعد بحث را خلاصه و جمع‌بندی کرد و نظر خودش را هم که از طرفداران اصالت

وجود بود، بیان کرد. از هنرهای بی نظیر استاد مطهری این بود که سخت‌ترین مسائل و غامض‌ترین مباحث علمی را در ساده‌ترین قالب‌ها بیان می‌کرد. وقتی بحث تمام شد جمعی از دانشجویان بلند شدند و به صورت توهین‌آمیزی گفتند که ما اصلاً نفهمیدیم که شما چه گفتید! ایشان به دانشجویان نگاهی کرد و فرمود: من که خسته شدم، اگر در بین دانشجویان کسی هست، بیاید درسی که داده‌ام تقریر کند. من جرأت پیدا کردم، گفتم: استاد من حاضرم درس امروز را تقریر کنم. فرمود: تقریر کن. من هم در نیم ساعت باقیمانده کلاس، اجمالی از بحث استاد را بیان کردم که دانشجویان برای من کف زدند و من هم خیلی خجالت کشیدم. البته استاد خیلی هوشمندانه پاسخشان را داد و فرمود: آقای نوری یک شاگرد، شما هم یک شاگرد، چطور او فهمید و شما نفهمیدید؟!

### خدمتی که دانشگاه به استاد کرد

دکتر محمد اسدی گرمارودی: ایشان حتی در دوره لیسانس حاضر بودند وقت بگذارند، به جهت اینکه می‌گفتند یک عالم باید بیاید در دل جامعه، بخصوص در قشر تحصیل کرده و محیط‌های دانشگاهی و ببیند که زبان اینها چیست، چه نیاز و خواسته‌ای دارند؟ توقع آنها را دریابد و مطابق خواسته و توقع آنها کار کند و پاسخگو باشد. واقعاً باید خدمات متقابل دانشگاه و حوزه را هم از رفتار مرحوم استاد مطهری دریافت. اگر مرحوم استاد مطهری آمدند در دانشگاه خدمتی به دانشگاه کردند، دانشگاه هم به ایشان خدمت کرد. بنده شاهد بودم ایشان وقتی درس فلسفه به دانشجویان می‌دادند، اساتید فلسفه دانشگاه تهران می‌آمدند در آن کلاس می‌نشستند و از معلومات استاد استفاده می‌کردند.

خدمتی که دانشگاه به شهید مطهری کرد این بود که بینش آن مرحوم را نسبت به جوانان بیشتر کرد. استاد مطهری فهمید دانشگاه چه خبر است و جوان‌های ما چه می‌خواهند. در مقدمه کتاب «انسان و سرنوشت»، ایشان چندین موضوع را طرح می‌کنند که امروزه جامعه ما نیازمند است که از نظر فکری این مسائل را جواب بگوید. من هم مدعی نیستم که همه اینها را می‌توانم جواب بگویم ولی تعدادی از آنها را شروع کردم و از بقیه می‌خواهم در این زمینه کار کنند. فکر می‌کنم تأکید شهید مطهری بر این امر به خاطر نیاز جامعه بود.

### قوای علمی و شهادت استاد همه را مرعوب می‌کرد

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: در محیط مدرسه مروی و دانشکده الهیات اکثر اشخاصی که در کانال‌های خاصی از نظر فکری قرار داشتند، به سبب قوای علمی و شهادتش تحت تأثیر ایشان قرار



می گرفتند. ایشان وقتی سخن می گفت، چون از درونش برمی خاست و برای خدا سخن می گفت و در مورد خدا حرف می زد، همه را مرعوب می کرد.

### چون از حق دفاع کرده‌ای، از تو پشتیبانی می کنم

حجت الاسلام ناطق نوری: در همین دانشکده، استاد ادبیاتی داشتیم که اکنون از دنیا رفته است و ان شاء الله خدا او را بیامرزد. او شاعری توانمند و در رشته خود فردی قوی و صاحب نظر بود. به یاد دارم که یک روز سر کلاس شعری از ابوسعید ابوالخیر خواند، بعد گفت: البته من خیلی از ابوسعید خوشم نمی آید. او خیلی با عرفان و عرفا و مسائل متافیزیک میانه‌ای نداشت، اما از خیام خوشش می آمد. او از طرفداران این تز بود که خدا وجود دارد اما معاد وجود ندارد. یک روز سر کلاس ضمن ابراز عقیده اش و اینکه معاد وجود ندارد، گفت: خدا بزرگ تر از این است که روز قیامت آدم‌ها را زنده کند و با حالت تمسخر بگوید: تو به او یک شاخ زدی، حالا او هم باید به تو یک شاخ بزند. من هم که ته کلاس نشسته بودم و جوان پرشور و اهل مبارزه‌ای بودم و سرم برای این جور مباحث درد می کرد، بلند شدم و گفتم: استاد مثل اینکه حواست پرت است، اینجا دانشکده الهیات و معارف اسلامی است. اینجا کسی نباید ضد قرآن و معارف اسلامی حرف بزند، معاد از ضروریات دین است و در قرآن از معاد فراوان یاد شده، و از این دست حرف‌ها. داد و فریادمان بالا گرفت. دانشجویان هم که به دنبال بهانه‌اند تا شلوغ شود و کلاس را تعطیل کنند، به این بحث و درگیری دامن زدند.

تصور می کنم رئیس دانشکده در آن زمان آقای دکتر محمدی بود که اگر زنده‌اند، خدا سلامتشان بدارد و اگر در گذشته‌اند، خدا رحمتشان کند. من به دفتر ایشان رفتم و قضیه را گفتم. هنگام بیرون آمدن، مرحوم مطهری را دیدم. ایشان از من پرسید که کجا بوده‌ام. قضیه را شرح دادم و تأکید کردم که هرچه بشود پای کار ایستاده‌ام. ایشان فرمود: چون دفاع از حق کرده‌ای مقاومت کن، تا هر جا باشد از تو پشتیبانی می کنم. البته دکتر محمدی هم خوب برخورد کرد، اما شاگردها به من گفتند: نان خودت را پختی، چون امتحان شفاهی است و باید کتابت را جلوی استاد بیاوری تا شعر انتخاب کند و بخوانی، و تو که دعوا کرده‌ای حسابت معلوم است. وقتی نوبت من شد و برای امتحان شفاهی پیش او رفتم، لبخندی زد و مرا نگاه کرد. من معمولاً آدم عبوسی نیستم، من هم لبخندی زدم. بعد استاد از من شعری را خواست که بخوانم و خواندم. در آن لحظه فکر می کردم که با لبخند او کارم در آن درس تمام است، ولی انصافاً مردانگی کرد و یک «الف» درست و حسابی به من داد و برخورد آن روز هیچ تأثیری در او نداشت. بالاخره در این قضیه

مرحوم مطهری محکم از من دفاع کرد و این استاد ناچار شد در حضور رئیس دانشکده از باب حرفی که در کلاس زده بود، عذرخواهی کند.

### مأیوس شدن جوان ایرانی از بزرگان کشور

دکتر مهدی محقق: در طی سال‌های میان ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ ارتباط من با مرحوم مطهری در برخی جلسه‌های علمی و مشورتی دانشگاه تهران بود که در بیشتر آنها ایشان نماینده دانشکده الهیات و من نماینده دانشکده ادبیات بودم. از این گونه نشست‌ها جلسه‌ای بود که در دفتر وزیر علوم و آموزش عالی تشکیل شد که در آن تعدادی از فضایی کشور و استادان دانشگاه حضور داشتند و مسئله مورد بحث این بود که چه تدبیری باید اندیشیده شود تا نسل جوان و دانشجو بتواند الگو و نمونه‌ای از میان معاریف و مشاهیر کشور برای خود برگزیند. مرحوم مطهری بی‌پروا اظهار داشتند که جوان ایرانی از بزرگان این کشور مأیوس شده و می‌کوشد الگو و نمونه خود را در خارج از کشور جستجو کند، زیرا برخی از رجال کشور آن چنان به تملق و چاپلوسی و خواری تن داده و دانش و آزادگی و دین و مروت را بنده درم ساخته‌اند که نسل جوان اگر شرح احوال آنان را بخواند، به قصد آن می‌خواند که چه تدبیری بیندیشد تا مانند آنان نشود.

### عدم شرکت در جلساتی که رئیس دانشگاه حضور داشت

در تمام وجود آقای مطهری سر سوزنی نفاق وجود نداشت. آن روزها ما در دانشگاه افراد بی‌شماری را داشتیم که وجودشان جز نفاق چیزی نبود. مثلاً یکی از رؤسای دانشگاه در تمام مراسمی که برای شاه می‌گرفتند شرکت و همراه بقیه برای رفع خطر از ذات اقدس ملوکانه! دعا می‌کرد. آقای مطهری حتی یک بار در این جلسات شرکت نکردند. به جلساتی که در مسجد دانشگاه برگزار می‌شد و رئیس دانشگاه شرکت داشت، نمی‌رفتند و به ما هم می‌گفتند که نرویم. رئیس دانشگاه همیشه عنصر رژیم بود.

### تدریس در حوزه علمیه تهران و سایر فعالیت‌ها

#### تدریس شرح منظومه در مدرسه مروی

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: چند تن از طلاب که در مدرسه مروی از لحاظ استعداد و لیاقت علمی و تقوا خوش‌نام و شناخته‌شده بودند، درس «شرح منظومه» را نزد استاد آغاز کردند. در آغاز امر شمار این طلاب اندک بود؛ اما به مرور زمان بر تعداد آنان افزوده می‌شد تا آن‌جا که مدرس و

یا به عبارت دیگر حجره‌ای که در آن افاضه می‌فرمودند، از طلابی سرشار شد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها افرادی فاضل و مستعد و برخوردار از لیاقت علمی و اخلاقی بودند و لذا می‌توان گفت مجلس درس آن بزرگوار نسبت به سایر جلسات درسی که در آن مدرسه دایر بود - که طلاب ممتازی در آن حضور به هم می‌رساندند - منحصر به فرد و ویژگی و اهمیت خاصی داشت که نظیر آن در مدرسه مروی دیده نمی‌شد. حتی طلاب فاضلی که محل اقامت آن‌ها تا مدرسه مروی بسیار دور بود، رنج درنوردیدن این راه دور و دراز را بر خود هموار می‌ساختند و به جمع طلاب مدرسه مروی که در محضر درس ایشان حضور می‌یافتند، می‌پیوستند.

### از خود بی‌خود شدن در هنگام تدریس

حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمدباقر حجتی: تنها استادی که در مدرسه مروی سراغ داشتم که قبل از اذان صبح به مدرسه می‌آمد و نماز صبح را در مدرسه می‌خواند، با وجود اینکه در خیابان آبشار منزل داشت، ایشان بود. از منزل قبل از اذان حرکت می‌کرد و می‌آمد و یک استکان چای می‌خورد و نماز صبح را ادا می‌کرد و می‌نشست درسش را شروع می‌کرد، و این درس همین طور ادامه داشت، شاید تا ساعت ۸ یا ۹. علاقه ایشان به نشر علم و اندیشه اسلامی از همین جا ثابت می‌شود که ایشان بدون اینکه چشمداشتی به مزد و یا اجرت در این زمینه داشته باشند، با اینکه منبع معاش نداشتند و در رده طلاب، یک حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند - نه در رده مدرسین - اینچنین به تدریس برای طلاب عشق می‌ورزیدند. اگر مثلاً ایشان درس «منظومه» تدریس می‌کرد، به بیان مطالبی که در «منظومه» منعکس بود، اکتفا نمی‌کرد، بلکه ضمن بیان حکمت اسلامی، از افکار فلسفی جدید هم مسائلی مطرح می‌کرد و به نقد و تحلیل در این مسائل می‌پرداخت. با چنان شوری وارد درس می‌شد که واقعاً من استادی که این همه علاقه و عشق به ترویج فرهنگ اسلامی و اندیشه اسلامی داشته باشد، ندیدم؛ به صورتی که در حال درس از خود بی‌خود می‌شد. استاد علاقه عجیبی داشتند که اسلام در میان جامعه به صورت یک سرمشق زندگی روزمره نفوذ داشته باشد، و من این مسئله را در خلال بیان ایشان حس می‌کردم.

### مواظبت بر ادا کردن حق مطلب

دکتر محمد اسدی گرمارودی: یادم می‌آید که ایشان در جلسهٔ درسی که حدود ۷، ۸ نفر بیشتر شرکت نداشتند، تدریس می‌کردند. در شروع یکی از جلسه‌ها چند لحظه‌ای مکث کردند و جیب‌هایشان را گشتند. بعد گفتند: من یادداشتم را همراه نیاورده‌ام، صبر کنید تا برگردم.

ده دقیقه تا یک ربع بعد، با یادداشت‌ها برگشتند و درس را شروع کردند. در پایان درس به ایشان عرض کردم: استاد! شما که هم حضور ذهن دارید و هم تسلط بر مطلب، به گونه‌ای که بحث در چنین جلسه‌ای برای شما چندان مهم نیست، پس چرا بدون یادداشت‌هایتان بحث نکردید؟

گفتند: من برای این جلسه مطلبی را در نظر گرفته بودم که بگویم. معمولاً، چون یادم می‌رود که چه مقدار از مطلب را گفته‌ام و چه مقدار را نگفته‌ام، یادداشت می‌کنم. امروز هم دنبال آن یادداشت می‌گشتم. وقتی فهمیدم که یادداشت‌هایم همراهم نیست، مردد شدم. اگر می‌خواستم مطالب را بدون توجه به یادداشت مطرح کنم، شاید کمی اغراق و عدول از مواردی که نگفته‌ام پیش می‌آمد و به این ترتیب آنچنان که لازم بود حق مطلب ادا نمی‌شد. برای اینکه سستی در کار نشده باشد، این چند لحظه وقت را صرف کردم تا یادداشت‌ها را بیاورم و بحث را روی روال درست پیش ببرم.

### سخنرانی در رادیو

دکتر سیدمحمد مهدی جعفری: من هنوز در شیراز بودم که سخنرانی‌های ایشان را از رادیو می‌شنیدم. در ماه رمضان ساعت ۸ تا ۹ هر شب مرحوم راشد صحبت می‌کرد و از ساعت ۱۰ تا ۱۱ آقای مطهری. یادم است در بحث با دانشجویان می‌گفتیم: ایشان هم خیلی مطلب دارند. آقای راشد یک خطیب خیلی خوب هستند ولی آقای مطهری لحن خودمانی دارند.

در سال ۴۰ یا ۴۱ بود، مرحوم راشد هم‌چنان به سخنان اخلاقی خود ادامه می‌دادند، اما آقای مطهری کمی به مسائل سیاسی روز گرایش نشان دادند و در سخنان رادیویی خود در این باره صحبت کردند. لذا به ایشان دیگر اجازه ندادند و سخنرانی‌هایش را قطع کردند. در همان زمان آقای مطهری دستیار مرحوم راشد در دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات بعدی) تهران بود.

### برنامهٔ رادیویی مرزهای دانش

دکتر سیدمحمد مهدی جعفری: اتفاقاً همان روزی که من از زندان آزاد شدم، آقای استاد مطهری در برنامهٔ رادیویی «مرزهای دانش» سخنرانی داشت. سخنرانی‌ها زنده و پخش مستقیم بود. در پایان هم

جمعیت سؤال و جواب می کردند. قرار شد همگی به سخنرانی ایشان بروند. من گفتم: من هنوز ناهار نخورده‌ام. دوستان برایم ساندویچی خریدند و من در راه آن را خوردم. برای آنکه سخنرانی آقای مطهری شلوغ و گرم باشد، همگی بلند شدیم و رفتیم به اداره رادیو در میدان ارگ. آن روز استاد مطهری درباره «فریضه علم» سخنرانی کرد که صحبت‌های خوبی هم بود. بعدها این سخنرانی چاپ هم شد. هنگام پرسش و پاسخ، من سؤالی نوشتم و به ایشان دادم. سؤال کرده بودم که اگر طلب علم فریضه است، چرا اگر کسی فریضه نماز را ترک کند کیفر می‌بیند، اما اگر فریضه طلب علم را رها کند کیفری نمی‌بیند؟

استاد مطهری در آن سخنرانی به سؤال من پاسخ ندادند. پس از پایان مراسم، از ایشان گله کردم. گفتم: سؤال تو درست است؛ اما در این اوضاع که نمی‌شود به این سؤال با صراحت پاسخ داد.

## جلسات اصحاب چهارشنبه

دکتر مهدی محقق: دیگر از جاهایی که مستمراً دیدار مرحوم شهید مطهری دست می‌داد، در مجلس ناهاری بود که روزهای چهارشنبه در دفتر مرحوم احمد راد، مستوفی مدرسه سپهسالار در تالار زیر ساعت تشکیل می‌شد. در این مجلس، نخست شماری چند از همکاران فرهنگی راد همچون احمد آرام، علی محمد عامری، حسن مبرهن، سیدمحمد فرزانه، حبیب یغمایی، سیدمحمد محیط طباطبایی دور هم جمع می‌شدند و به تدریج افرادی هم مانند دکتر محمد معین، مجتبی مینوی، احمد مهدوی دامغانی، سیدجعفر شهیدی، سیدعلی موسوی بهبهانی، غلامحسین یوسفی، محمد وحید مازندرانی، ابراهیم تیموری و حسین خدیو جم به آنان پیوستند. و چون این مجمع در مدرسه سپهسالار بود، برخی از روحانیون که در آن مدرسه یا دانشکده معقول و منقول - که مجاور آن بود - درس می‌دادند، به جمع اضافه شدند. از جمله: مرحوم شهید مطهری، شیخ محمدعلی حکیم و شیخ عبدالله نورانی، و برخی هم مانند مرحوم سیدمحمد کاظم عصار و شیخ حسینعلی راشد ساعتی را می‌ماندند و برای ناهار به منزل خود می‌رفتند.

مرحوم مطهری از شرکت کنندگان مرتب و علاقه‌مند به این مجلس بود؛ زیرا اطلاعات علمی و فرهنگی این افراد و گزارش و اخباری که هر یک از کار و بار خود و آگاهی‌هایی که از فرهنگ و دانشگاه می‌دادند، برای ایشان جالب و جاذب بود. من از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ در این مجلس علمی که حاضران آن به عنوان «اصحاب چهارشنبه» خوانده می‌شدند، شرکت می‌کردم. پس از انقلاب چند ماهی هم به اصرار متولی جدید مدرسه، آیت‌الله امامی کاشانی، این مجلس در مدرسه سپهسالار تشکیل شد، که یک چهارشنبه هم مرحوم خدیو جم مزده داد که امام جمعه تهران (مقام معظم رهبری) در جمع ما حضور خواهند یافت، که در آن مجلس مفاوضاتی میان معظم له و دکتر سیدجعفر شهیدی، استاد محیط طباطبایی و سایرین درباره پاره‌ای از مسائل علمی و تاریخی و ادبی رد و بدل شد. مرحوم مطهری پس از انقلاب فرصت شرکت مستمر را در آن مجلس نداشتند و آن مجلس هم پس از بیماری مرحوم احمد راد چند بار در منزل اعضای گروه تشکیل شد و سپس متوقف گردید.

من که در طی آن ایام مسافرت‌های متعددی به کشورهای خارجی برای تدریس و شرکت در مجامع علمی داشتم، همیشه مورد پرسش مرحوم مطهری قرار می‌گرفتم. ایشان درباره وضع علمی آن کشورها و استادان و دانشمندان آن دیار جويا می‌شدند و از من خواسته بودند که اگر برخی از آنان به ایران می‌آیند و یا از ایران

می‌گذرند، ترتیب دیدار برای ایشان آماده سازم. تا آنجا که به خاطر دارم، پروفیسور «پانیکار» فیلسوف بزرگ هندی و پروفیسور «کلیبانسکی» رئیس «مجمع بین‌المللی فلسفه در قرون وسطی» و پروفیسور «ایزوتسو» فیلسوف و قرآن‌شناس ژاپنی و پروفیسور «لندلت» استاد تصوف اسلامی از سوئیس و پروفیسور «معن زیاده» رئیس بخش فلسفه در دانشگاه لبنان، در جمع اصحاب چهارشنبه به تفاریق حاضر شدند و مرحوم مطهری با ترجمانی من با آنان گفت و شنوهای سازنده و ارزنده‌ای داشت.

### جلسات اصحاب جمعه

مهندس عزت‌الله سبحانی: محفل دومی که از سال ۱۳۳۱ به آن راه پیدا کردیم، مجلسی بود از افرادی که مجموعاً به «اصحاب جمعه» معروف شدند و عبارت بودند از مرحومان مرتضی مطهری، سیدصدرالدین جزایری، سبط‌الشیخ، حاج آقا باقر قمی برادر حاج آقا حسن قمی، حسین مزینی معاون وزارت کشاورزی وقت، علامه طباطبایی (به طور نامرتب)، مهندس شکیب‌نیا، مهندس معین‌فر و اینجانب.

در این محفل مرحوم مطهری گوینده اصلی بود و کتاب «ماتریالیسم دیالکتیک» ارانی را می‌خواند و سطر به سطر و نکته به نکته از نظر فلسفه اسلامی، بخصوص فلسفه ملاصدرا پاسخ و توضیح می‌داد. مجموع نکات آقای مطهری هم مبتنی بر چهار مقاله از علامه طباطبایی بود که به طور فشرده و فنی نوشته شده بود و آقای مطهری آنها را باز و تشریح فلسفی می‌کرد. ما در این مجلس، کاملاً شنونده بودیم و حرفی برای گفتن نداشتیم و تنها استفاده می‌کردیم. تمام مطالب این جلسات بعدها توسط خود مرحوم مطهری جمع‌آوری و تدوین و به صورت پاورقی‌های کتاب باارزش «روش رئالیسم» که متن آن همان اصل مقالات مرحوم علامه بود، گرد آمد.

### ارتباط مستمر با طیف‌های مختلف

استاد محمدرضا حکیمی: رابطه دوستانه اینجانب با شهید مطهری عمیق و استوار بود. یک بار ایشان به من گفت: با اینکه من از شما چند سال زودتر به تهران آمده‌ام، لیکن به اندازه شما با طیف‌های مختلف روشنفکری تماس نیافته‌ام. می‌خواهم تماس را با برخی از روشنفکران بیشتر کنم. شما برای این کار اقدام کنید.

من به رعایت تناسب، نخست مرحوم دکتر حمید عنایت را در نظر گرفتم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. دکتر عنایت از این امر استقبال کرد و چند تن را شبی در منزل خویش به شام دعوت کرد. من و شهید مطهری هم رفتیم و ایشان و حاضران با هم آشنا شدند. من دیگر فرصت حضور در آن جلسات بخصوص را پیدا نکردم. بعدها روزی دکتر عنایت گفت: آقای مطهری حدود یک سال در جلسات ما حاضر شدند. حاضران از ایشان درباره فلسفه اسلامی (از جمله مطالب «شرح منظومه» سبزواری) سؤال و استفاده می‌کردند و ایشان مباحثی از فلسفه غرب را با ما در میان می‌گذاشتند.

### اشراف بر جریان های فکری و فرهنگی

استاد محمدرضا حکیمی: یکی از دوستان که مدیر مؤسسه مطبوعاتی‌ای بود که سال‌ها مرحوم مطهری با آن مؤسسه همکاری داشت، می‌گفت: بسیار می‌شد که مرحوم مطهری تلفن می‌کرد و می‌گفت: در روزنامه خوانده که فلان مؤسسه نشر یا فلان ناشر (از انواع ناشران و مؤسسه‌های گوناگون نشر) کتابی به این نام منتشر کرده است، آن را برای من بخرید. و من تعجب می‌کردم که یک عالم دینی، این گونه کتاب‌ها را می‌خواهد چه کند؟

### من ساخته انجمن های اسلامی هستم

مهندس مصطفی کتیرایی: «متاع» مخفف کلمات «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» و هدف آن انجام یک سری فعالیت‌های اجتماعی بود که شکل سیاسی نداشت، اما شکل مذهبی داشت. فعالیت‌های آن غیرعلنی بود و اساسنامه آن هم مکتوب نشد. حتی اعضای متاع هم که گردانندگان این تشکل بودند، تقریباً مخفی و ناشناخته بودند. بعد از انقلاب در پی مصاحبه‌های مختلفی که انجام شد، یک عده از اعضای سرشناس متاع شناخته شدند که مهمترین آنها آقای مهندس بازرگان، آقای مطهری، حاج کاظم حاج طرخانی، مهندس سحابی و آقای مهندس تاج بودند.

کار این مؤسسه انجام یک سلسله فعالیت‌های اجتماعی، بدون سروصدا و حتی بدون نام بود و خیلی هم در این راه موفق شد. مثلاً شرکت انتشار، شرکت قلم، انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی معلمان، همه حاصل مؤسسه متاع بودند و خودشان هم نمی‌دانستند که چه کسی بنیان‌گذار و مؤسس آنهاست.



نه تنها آقای مطهری، که آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی، آقای باهنر، آقای خامنه‌ای، آقای مهدوی کنی و یک عده از اساتید دانشگاه با انجمن اسلامی مهندسين همکاري داشتند. آقای مطهری بارها گفته بود که من ساخته انجمن‌های اسلامی، بخصوص انجمن اسلامی مهندسين هستم؛ چون در این جلسات، بحث آزاد بود و دیگران از ایشان به عنوان یک مدافع ایدئولوژی و احکام اسلامی ایراد می‌گرفتند و حتی در مواردی با بی‌پروایی به آراء ایشان حمله می‌کردند. ایشان می‌رفت و مطالعه می‌کرد و پاسخ آنها را می‌داد و در نتیجه بخشی از آثاری که از ایشان باقی ماند، حاصل همان بحث‌ها و چالش‌ها بود.

### شرکت در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان

دکتر سیدمحمد مهدی جعفری: انجمن اسلامی دانشجویان برای بالا بردن سطح آگاهی اعضای خود کلاس‌هایی در زمینه مسائل اعتقادی برگزار می‌کرد. در همان سال ۴۰ ما در تهران چندین کلاس درس در سطح بسیار عالی داشتیم که متفکرین و نویسندگان برجسته آن کلاس‌ها را اداره می‌کردند. بزرگوارانی مثل شهید مرتضی مطهری، علامه محمدتقی جعفری تبریزی، دکتر گلزاده غفوری و... شهید مطهری اخلاق اسلامی درس می‌دادند. کلاس‌ها در منازل افراد برگزار می‌شد، غالباً در منزل خود استاد و گاهی هم در محل کارشان، یعنی ما دانشجویان اغلب می‌رفتیم منزل این بزرگان.

درس اخلاق شهید مطهری بیشتر اخلاق عملی و ارشادی بود. چون می‌دیدند جوان‌ها ممکن است تندرستی‌هایی داشته باشند و یا احیاناً برخی مسائل اخلاقی و عملی را رعایت نکنند و در ایمان مذهبی‌شان راه درست را طی نکنند، اخلاق درس می‌دادند و در درس‌های خود، ما جوانان را به حفظ تعادل در زندگی و رفتار روزمره راهنمایی می‌کردند که بسیار هم مفید و مؤثر بود.

### معاشرت با دکتر حسابی

مهندس ایرج حسابی: مرحوم حسابی با مرحوم مطهری، مرحوم جعفری، دکتر پارسا، دکتر خادمی و دکتر قریب (پدر زمین‌شناسی ایران) پیوسته معاشر بودند. اینجا در اتاق دکتر حسابی، مرحوم مطهری کنار دست ایشان می‌نشستند، مرحوم علامه جعفری آن طرف و دکتر قریب آن طرف‌تر. به این می‌گویند وحدت حوزه و دانشگاه. گاهی هم مرحوم ابوالقاسم حالت، طنزپرداز و شاعر و مرحوم فریدون مشیری هم می‌آمدند. من می‌خواهم ریشه عظمت فرهنگ در ایران و درک این بزرگواران را عرض کنم. از همه جالب‌تر، حضور مرحوم

شهبازی در این جلسات است. ایشان روده فروش بود و چهل سال تمام، در روزهای جمعه، روزی یک ساعت «مثنوی» را تفسیر می‌کرد. تصورش را بکنید! آقای مطهری یک طرف، آقای جعفری طرف دیگر و آقای دکتر در طرف دیگر نشسته باشند و یک روده فروش تفسیر «مثنوی» بگوید.

### تلاش برای توجه دادن شخصیت‌های علمی به قرآن

مهندس ایرج حسابی: مرحوم مطهری هر جمعه که تشریف می‌آوردند، نکته‌ای را از قرآن مطرح می‌کردند و می‌گفتند: در مورد آن، نکته‌ای را مطرح کنیم که نشاط آفرین باشد و عشق و علاقه به قرآن را زیاد کند. مرحوم مطهری می‌خواستند نسبت به قرآن در دیگران ایجاد علاقه کنند. از متن قرآن مسابقه درمی‌آوردند و به آقایان اساتید دانشگاه شرکت‌کننده در جلسه می‌گفتند: در این مسابقه شرکت کنید.

### نقش درجه یک در محیط روشنفکری تهران

حضرت آیت الله خامنه‌ای: در تهران و در محیط روشنفکری موجود آن روز تهران، مرحوم مطهری عمیق‌ترین، عالم‌ترین و منطقی‌ترین فردی بود که ما می‌شناسیم. از همه کسانی که در این شیوه اندیشه روشنفکرانه اسلامی کاری کردند و زحمتی کشیدند و خدمتی کردند، مرحوم مطهری عالم‌تر و فاضل‌تر و عمیق‌تر بود. علاوه بر این که آدم فاضل و عمیقی بود، بسیار هم پرکار بود؛ یعنی آدمی نبود که بنشیند تا یک وقتی پیش بیاید و یک کاری انجام بدهد. مرتب مشغول کار بود؛ هم می‌نوشت، هم سخنرانی می‌کرد. نوشته‌های ایشان و سخنرانی‌های ایشان هر دو مثل درس بود. خوب شما کسی را فرض کنید، با یک اندیشه متین و عمیق، با انگیزه بازشناسی اسلام و با برخورداری از ابزار بیان و قلم و در یک محیط مستعد و آماده- ای مثل آن روز تهران قرار بگیرید، طبیعی است که نقش بسیار مؤثری داشته باشد. البته دیگران هم بودند و نقش دیگران را ندیده نمی‌گیریم، اما نقش مرحوم مطهری به نظر من نقش درجه یک بود. - کتاب مصلح بیدار، ج ۱، ص ۲۸۸ -

## \*- اوضاع بد اقتصادی

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: تاریخ صحیح عزیمت ایشان به قم، سال ۱۳۱۵ است. درست شش هفت ماه بعد از فوت آیت‌الله حائری و دورهٔ اختناق شدید و مبارزه با روحانیت و مظاهر دینی و مذهبی و بستن مدارس و مساجد بود. اغلب کسانی که در کسوت روحانیت بودند، تغییر لباس داده بودند. با همه اینها ایشان اصرار داشت برای ادامه تحصیل به قم برود. چون پدرم وضع اقتصادی بدی داشت و با پول مختصری ایشان را روانه قم کرد، در این دوران ایشان با فشار و مضیقه زیادی، زندگی را می‌گذراندند و در اثر سوء تغذیه بیماری شدید گرفت.

آقای مطهری به هر حال تا سال ۱۳۲۰ به دلیل شوق زیاد به درس کمتر به فریمان می‌آمد. در سال ۱۳۲۱ آمد و مرا با خود به قم برد و چون از وجوه شرعی استفاده نکرده و فقط به کمک شهریه زندگی می‌کردیم، کلا در مضیقه بودیم و از حداقل غذا بهره‌مند میشدیم. در قم من هیچ وقت عبای نو بر دوش ایشان ندیدم و تمام عباهای ایشان کهنه یا پاره بود. با این حال در سال ۱۳۲۵ نذر کرد که اگر خداوند به او توفیق خدمت به دین اسلام را بدهد منبر مجانی برود. کم کم کار تبلیغ را آغاز و برای دهه محرم به شهرستان می‌رفت.

## بیماری در اثر سوء تغذیه

محمدتقی مطهری؛ برادر استاد: در سال اول و دوم در قم ایشان نتوانست حجرهٔ مناسبی بیابد. این بود که در ضلع شمال شرقی مدرسه فیضیه در دالان درازی که قرین و مشابه دستشویی بود، اتاق گرفت. ایشان در اثر سوء تغذیه بیماری شدیدی گرفت و مرحوم آیت‌الله صدر ایشان را به بیمارستان نکویی قم برد و معالجه کرد. عوارض آن بیماری تا مدتها باقی بود و گاهی باعث خنده ما میشد. مثلاً وقتی در اتاق نشسته بود، به نظرش می‌رسید که متکا بزرگ شده و باد کرده است.

## کم حرف میزد و بیشتر فکر می‌کرد

آیت‌الله جعفر سبحانی: ایشان وقتی در حوزه بود، بیشتر فکر می‌کرد و کمتر حرف می‌زد. ایشان که به درس حضرت امام تشریف می‌آوردند و ما هم می‌رفتیم، هفته‌ای یک بار در درس حضرت امام حرف می‌زدند. اما یک بار که حرف می‌زدند، مطلب خودشان را ثابت می‌کردند و ما حس می‌کردیم که ایشان حضرت امام را دارد قانع می‌کند که این اشکال من، اشکال بحق است و یا لااقل در حدی است که باید مطرح بشود و

جواب داده شود. خوب دیگران بودند که خیلی صحبت می‌کردند، ولی ایشان کم حرف می‌زد و بیشتر فکر می‌کرد.

### دقیق بودن شهید مطهری بر دروس

شهید سید حسن شاهچراغی: شهید قدوسی در مدرسه حقانی برای ما می‌گفت که پشتکار و کثرت مطالعه آقای مطهری در مدرسه فیضیه همه را به اعجاب می‌آورد و تأکید می‌کرد که مطهری وقتی اصول فقه را خوانده بود، مدعی بود که جزوه و اثری نیست که در این زمینه باشد و من آن را ندیده باشم، و یا علم اصول اکنون چون موم در دستان من است، به هر شکل و صورتی که بخواهم می‌توانم تجزیه و تحلیلش بنمایم.<sup>۴</sup>

### نظم شهید مطهری

علی لاریجانی داماد شهید مطهری: ایشان در تمام شئون زندگی، فرد بسیار منظم و منضبطی بودند. اوقات ایشان با برنامه، برای کارهای مشخصی تنظیم شده بود، ساعاتی را برای عبادت و ساعاتی را برای استراحت و ساعاتی را برای مطالعات تنظیم کرده بودند. معمولاً دو ساعت مانده به طلوع فجر، مشغول عبادت می‌شدند و این برنامه حتی در مسافرتها نیز تغییر نمی‌کرد. گرچه، به خاطر کثرت کار در برخی ایام، مجبور می‌شدند دیروقت به بستر روند، استراحت ایشان هم منظم بود و معمولاً حدود ساعت ۹:۳۰ یا ۱۰ شب برای استراحت مهیا می‌شدند.

شهید مطهری در زمینه تحقیقات علمی، هم در ساعات مطالعه ایشان این نظم و ترتیب وجود داشت و هم در موضوعاتی که مورد تحقیق ایشان بود، این استمرار مطالعاتی دیده می‌شد.<sup>۵</sup>

### \*- نکاتی در در مورد شخصیت دقیق و ریزبین شهید مطهری

از جمله آثار ارزشمند ایشان، سلسله مقالاتی بود که در رد نظرات و نوشته‌های نویسنده مجله «زن روز» نوشتند. موضوع از این قرار بود که یکی از قضات دادگستری در مجله «زن روز» مطالب ناروایی علیه حقوق زن در اسلام به صورت مقالات فرهنگی می‌نوشت. بعدها ایشان مطالب این مقالات را تکمیل و به صورت کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» تنظیم و منتشر کرد.

۴- اتمام خاطراتی که از کتاب گنج خاطره منتشر شده در سایت شهید مطهری آوردیم. با مراجعه به سایت <http://www.motahari.org/> بخش خاطرات می‌توانید تمام متن این کتاب را مطالعه کنید.

۵- کتاب پا به پای آفتاب

آنچه از متنهای کتاب نظام حقوق زن در اسلام بر می آید این است که شهید مطهری بسیار دقیق بودند به گونه ای که خودشان در پاسخ به متنهای مجله زن در مورد موضوعات مختلف به متنهای همین مجله در شماره های مختلف ارجاع می دهند و این نشان از دقیق بودن ایشان بر حاشیه های مورد نظر برای پاسخ گوئی به مسایل بود و خودش تمام شماره های مجله زن روز را می خواند. حتی در سایر کتابهای ایشان این دقیق بودن و ریزبینی در مورد بررسی مسایل و فنی سخن گفتن را می توانید ببینید.

### \* - رهبر انقلاب : اهمیت کاری که شهید مطهری کرد

رهبر انقلاب ۶ :

شبهات زیاد است. شما اگر در میان جوانان بروید، میبینید جوان خوب ما هم گاهی در ذهنش شبهه وجود دارد. ایرادی هم ندارد؛ شبهه به ذهن همه می آید؛ نباید به جوان ایراد گرفت که تو چرا شبهه داری. وقتی ذهن فعال و کارگر شد، شبهه به ذهن می آید. بر عهده ی ما طلبه هاست که این شبهه ها را با پیشگیری یا با درمان برطرف کنیم. چالش عمده ی امروز شما این است؛ چه کار می خواهید بکنید؟ خطاب من، هم به بزرگان حوزه هاست، هم به طلاب و فضایی جوان حوزه ها: چه کار می خواهید بکنید؟ درس را باید خواند. یقیناً مطوّل و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و درسهای خارج معمول سنتی ما لازم است. من قبلاً گفتم بیمایه فطیر است. علوم عقلی کلام و فلسفه حتماً لازم است؛ اما آیا اینها کافی هم هست؟ من به شما عرض میکنم: نه، کافی نیست. ما در برنامه های کاری خود باید جریان خلاق فکری را که در حوزه های ما بحمدالله از دوره ی قبل از ما شروع شده و تا حدودی اتساع هم پیدا کرده است، وسعت و عمق بیشتری بدهیم. کسی مثل مرحوم علامه ی طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در حوزه ی علمیه ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم میتوانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم میتوانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم میدانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر این که اینها لازم است. او گفت من میبینم که دارند تفکرات و فلسفه ی کاذب مارکسیستی را در ذهنها جا میدهند؛ نمیشود با توضیح المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را

نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه‌ی فضلالی جوان در صدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصه‌ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیلکرده و روشنفکر کشور را بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از مسأله‌ی عدل الهی و قضا و قدر و علل گرایش به مادیگری بگیریید - که مسائل، بیشتر ذهنی و عقلی است - تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهنها. آن روز عده‌یی با گرایش ایران‌مداری میخواستند با اسلام مبارزه کنند؛ ایشان گفت نه، اسلام به ایران خدمت کرده؛ ایران هم به اسلام خدمت کرده. «خدمات متقابل ایران و اسلام» همانقدر ارزش دارد که کتاب «عدل الهی» شهید مطهری. مرحوم شهید مطهری نمونه‌ی یک شخصیت روحانی متناسب با زمان است که میتواند در چالش اول، کار درست بکند و اقدام بجا انجام دهد. البته شبیه ایشان باز هم داشتیم و بحمدالله امروز هم داریم. امروز در قم فضلالی جوانی به این کارها مشغول هستند؛ خوب هم مشغول هستند؛ من با بعضی از آنها و آثارشان آشنایم؛ اما این در حوزه‌های ما باید به صورت یک جریان اصیل دربیاید. همه باید خود را با این حرکت و این جریان آشنا کنند. من لازم میدانم و بارها هم این نکته را گفته‌ام که همه‌ی طلاب و همه‌ی اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه‌ی طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مانوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه‌شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحی معنوی، توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است. یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها مطالعه‌ی آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند. اگر بنده میخواستم برنامه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتابهای آقای مطهری خوانده شود، خلاصه‌نویسی شود و امتحان داده شود. البته در این آثار هم نباید متوقف شد. من به دست‌اندرکاران برگزاری همایش «حکمت مطهر» که در تهران با من ملاقات داشتند، همین نکته را یادآوری کردم؛ گفتم در آقای مطهری متوقف نشوید. این، نهایت کار نیست؛ مرحله‌یی از کار است که گردونه‌ها و گیتیه‌هاست ملک آن جهانی را. گفت: یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت در بند آن نباش که مضمون نمانده است اینقدر حرف هست برای گفتن. دریای آب شیرین بینهایت قرآن و حکمت قرآنی اینقدر مطلب دارد که هرچه شما بنوشید،

هرچه ذخیره کنید و هرچه بردارید، کم نمیشود و تکراری هم نمیشود. مبنا را تفکرات شهید مطهری بگذارید و کارهای بعدی را روی آن بنا کنید؛ «العلی محظوره الا علی / من بنا فوق بناء السلف».

### \* - اهمیت مطالعه آثار شهید مطهری در نگاه رهبر انقلاب

رهبر انقلاب: آثار استاد شهید مطهری، مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی ایران است. دیگران به مقدمات این انقلاب خیلی کمک کردند، ولی افکار آن‌ها در ساخت نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آن‌چنانی نداشته است. [...] اگر ما بخواهیم این نظام در ذهن مردم عمق پیدا کند و حرکات انقلابی این مردم همچنان ادامه یابد، بایستی افکار استاد شهید مطهری در میان مردم رواج یابد.

[باید] خاستگاه فکری (که موضوعات متنوعی در نوشته‌ها و گفتارهای شهید مطهری مشاهده می‌شود) به‌عنوان نقطه‌ی شروع به حساب آوریم و متفکران ما درباره‌ی آن‌ها به‌خوبی بیندیشند، زیرا سخنان این شهید حاوی معارف و مسائل بسیار ارزنده‌ای است که می‌تواند نقطه‌ی شروع خوبی در مسیر تفکر و اندیشه باشد.

حقیقتاً محصول بسیار عظیم و باارزشی از شهید مطهری در اختیار ماست و باید آثار این استاد گران‌قدر را، که با فکر والای خود به جامعه‌ی فکری ما اهدا کرده است، به‌درستی دریافت کرد و آن را آموخت. من احساس می‌کنم هنوز در جامعه‌ی ما جوانان، روشن‌فکران، نویسندگان، دانشگاهیان و روحانیونی هستند که آثار فکری شهید مطهری را به‌طور کامل نخوانده و یا مورد تأمل قرار نداده‌اند. پس اقدام اول این است که ما آثار این فیلسوف بزرگ را مورد تأمل و استفاده قرار دهیم.<sup>۷</sup>

۷. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ استاد در کلام رهبر؛ گردآوری از مجتبی پیرهادی؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۰.



# مرغزی مطهری

استاد شهید

مسلمان کسی است که هم درد خدا را داشته باشد  
هم درد خلق خدا را.